گفتمان حجاب

ویژه اهل سنّت

تحقیقی پیرامون

مسأله حجاب و وجوب پوشش چهره زن

در قالب یک داستان جذّاب و خواندنی



تألیف:

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

ترجمه:

ام حسّان ملازهی

مدرس مکتب زینبیه

(شعبه دارالعلوم حقانیه ایرانشهر)





نام کتاب : گفتمان حجاب.

مولف : دکتر محمد بن عبدالرحمن عریفی.

مترجم : ام حسان ملازهی.

تیراژ : ۳۰۰۰.

سال چاپ : ۱۳۹۲هـ.ش

نوبت چاپ : اول.

آدرس ایمیل : hanif2359@yahoo.com

گفتمان حجاب

تحقیقی پیرامون مسأله حجاب و وجوب پوشیدن
چهره در قالب داستانی جذاب و خواندنی

مؤلف: دکتر محمد بن عبدالرحمن عریفی

مترجم: ام حسان ملازهی

فهرست مطالب

تقدیم به:

- تقدیم به تو ای خواهرم که با حجاب و عفت باعث سربلندی پدران و برادرانت هستی.
- تقدیم به تو ای خواهرم که با رعایت حجاب و عفت بازار هوسبازان و هرزگان را کساد کرده و خاری در چشم دشمنان حیا و عفت قرار گرفته ای.
- تقدیم به تو ای خواهرم که با حجاب شرعی وارد دبیرسان، دانشگاه و محل کارت می شوی.
- تقدیم به تو ای سرورم، که با وجود انواع فتنه ها در حفظ گوهر عفت و گسترش آن در میان خواهران مسلمان تلاش می کنی.
- تقدیم به تو ای دخترم که مشاهده ات ما را به یاد دختران صدر اسلام می اندازد و یاد فاطمه و عایشه را زنده می کند.
- تقدیم به تو ای مادرم که با رهنودهای سازنده ات در تربیت دختران غیور و محجّبه، ما را به یاد خدیجه و اسماء و خنسا می اندازی.
- تقدیم به همه مربیان، مصلحان، مسلمانان غیور، جوانان و پیرانی که غیرت اسلامی در رگ و ریشه آنان می تپد و در تار و پودشان می جوشد.

ام حسان ملازهی

مقدمه مولف

در جزیره گنج، سارا تفاوت چندانی با دختران هم جنس خودش نداشت، دختری زیبا، قامتی مناسب، چهره‌ای بشاش و از دوران طفولیت در میان هم سن و سالانش استثنایی به نظر می‌رسید، مادرش دوست داشت که از هر نظر ممتاز و برتر باشد، این دختر در قلب مادر بسیار ارزشمند بود و از رویدادهای احتمالی برای دخترش می‌ترسید.

اوضاع و احوال در جزیره‌ی گنج فرق چندانی با سایر سرزمین‌های اسلامی نداشت، مثلا زمانی که مسیر خیابان را می‌پیمودی، مساجد را با شکوه می‌دیدی، مسلمانان با یکدیگر خوشرو بودند و فضای خیابانها و بازارها آکنده از طروات و زیبایی دینی و ایمانی بود.

سینهٔ مردان مومن، سرشار از غیرت و مردانگی بود، هیچ مردی جرات نمی‌کرد، به آبروی زن مسلمان تعرض کند. در خیابانها، ماشینها و اتوبوس‌های عمومی، زنان آنان نیز با چادر حیا خود را مزین نموده و بر همین شیوهٔ زیبا پرورش یافته بودند. بیشتر زنان پایبند حجاب شرعی بودند و خود را از نگاه های نامحرم محفوظ می‌داشتند.

در این جزیره عالمی معروف بود که همهٔ مردم او را می‌شناختند. حکّام، امرا و بزرگان وی را دوست می‌داشتند. و در نزد مردم دارای مقبولیت بود که همه بر رأی و اجتهاد او عمل می‌کردند، وی عالمی متقی و بزرگوار بود. در سرزمین گنج، هر گاه تلویزیون را روشن می کردی، زن خواننده‌ی را نمی‌دیدی که شعر: ای شب، ای چشم، و غیره بخواند، در ویدئو کلیبها رقاصی را نمی‌دیدی که موهایش را فر و مش کرده، یا آبروانش را کنده و لبانش را با انواع ماتیک‌ها رنگ آمیزی کرده باشد.

در جزیرهٔ گنج، مجری زن در برنامه‌های تلویزیون نمی‌یافتی و زندگی در این جزیره زیبا و آرام بخش بود و مردم در مسائل دینی با یکدیگر اختلاف نداشتند، هرگاه عالم و مفتی فتوا می‌داد، مردم فتوایش را با کمال میل می‌پذیرفتند و از او راضی می‌شدند. زمانی که امام جمعه برای خطبه و سخنرانی بر می‌خاست، مردم نصایح او را با جان و دل می‌پذیرفتند. و تاثیرات بیرونی که بتواند صفا و صمیمیت آنها را در هم بشکنـد بدانجا راه نیافتـه بـود. به جز فراخوان‌های خاموشی که از زبان‌های افرادی که شیوه‌ی زندگی دیگری را چشیده و با تفکر و ایده‌های دشمن ارتزاق می‌کردند.

آری! بعضی از رسانه‌هایی که بذر فساد را آبیاری می‌کردند از قبیل: مجله‌ها و شبکه‌های مبتذل ماهواره‌ای موجود بود، اما تاثیرشان بسیار اندک بود، حتی می‌توان گفت بسیار سطحی بود. سالها گذشت و وسایل ارتباط جمعی گسترش پیدا کردند، و پخش برنامه‌های زنده به جزیرهٔ گنج اضافه شد و این رسانه‌ها فرهنگ‌های بیگانه را که دارای هیـچ مهـار دینی و مردانـگی نبودند، بـه این مردم پاک سرشت منتقل می‌کردند.

اهالی پاک فطرت جزیرهٔ گنج ملتهایی را مشاهده می‌کردند که مانند چارپایان و بلکه بدتر از یک آنها، زندگی می‌گزراندند. هدفشان فقط خوردن و نوشیدن و خوابیدن بود، نه از نماز و روزه خبری بود و نه از محافظت چشم و از حیا و غیرت نشانی.

زنان پاک دامن جزیرهٔ گنج، زنان دیگر ملتها را مشاهده می‌کردند که به ظاهر کردن صورت خویش اکتفا نکرده، بلکه ساق‌ها و پاهایشان را نیز لخت می‌کردند و حتی هیچ شرمی نداشتند که هر قسمتی از بدن خود را عریان کنند. عالم جلیل‌القدر

این جزیره در میانشان فریاد می‌زد: از خدا بترسید و از تقلید چنین زن‌های هرزه‌ای دوری گزینید، به دین و دیانت خویش متمسک گردید.

او بیشترین توجه خویش را روی زنان معطوف کرده بود و چنین می‌گفت: خواهر مسلمان، حجاب و پرده‌ات را پاره نکن، تو گوهر گران بهایی هستی، هر کس لیاقت ندارد به سوی تو بنگرد. تو ملکه و بانوی ما هستی، تو مادر و خواهر، دختر و همه چیز ما هستی.

آن عالم ربانی دامن آن‌ها را می‌گرفت تا از پرتگاه هلاکت نجات دهد. سایر علما نیز در اجرای این مسئولیت کوشا بودند، از قبیل: اجرای برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، خطبه‌های روز جمعه، پخش کتاب‌ها و نوار کاست‌ها و...

آنان می‌ترسیدند که کشتی غرق نشود، مردم نیز سخنان آنان را می‌پذیرفتند و آن‌ها را دوست می داشتند. سال‌ها به همین منوال گذشت و این علمای دلسوز یکی پس از دیگری به سرای آخرت رحلت می‌کردند، و علمای دیگر بر سر کار می‌آمدند و این روش مبارک را ادامه می‌دادند و کشتی را از غرق شدن و ویرانی صیانت می‌کردند.

دشمنان از سوی دیگر فریاد بر می‌آوردند: ای مردم! به سوی ما توجه کنید، ما در خوشی و سرور به سر می‌بریم، این‌جا پسر و دختر با هم در ارتباط اند، مرد از اندام زن بهره می‌برد.

در همه جا به زنان بنگرید. آنان در سواحل دریاها از هوای زیبای ساحلی لذت می برند. زنان را در هواپیماها ببینید که از آزادی‌ای که به آنان داده شده بهره می برند و به خدمت مسافران اشتغال دارند. زنان را در رستوانهای بنگرید که چگونه اعضایشان را نمایان کرده و به کار و تلاش می پردازند.

این فراخوان‌های منفی به گوش زنان جزیرهٔ گنج می رسید، اما آنها توجهی به این تبلیغات نمی‌کردند؛ زیرا مبلغ این برنامه ها را آدمهای سبک مغز و نادان می پنداشتند.

زنان پاک سرشت این جزیره، از کودکی بر این اساس پرورش یافته بودند که زینت و آرایش خویش را در مقابل مردان نامحرم ظاهر نکند، حتی اگر به طور اتفاقی، سر انگشت‌شان در مقابل فرد اجنبی آشکار می‌شد، دچار اضطراب می‌شدند، پس چگونه چنین زنانی چهره‌ی خویش را ظاهر می‌کنند و عبا و پوشش اسلامی خویش را دور می‌اندازند؟! کلا و حاشا!

شکستن امواج

دشمن متوجه گردید که روش‌های پیش گرفته، برای افساد جامعه و بی‌حجابی، راه به جایی نمی‌برد و دریافت که رویارویی با این جنبش فایده‌ای ندارد. لذا دست به شکستن امواج آرام کرد. یعنی، یک بسته هیزم را نمی‌توان شکست؛ اما اگر آنها را از هم جدا کنیم، می‌توانیم یکی یکی آنها را بشکنیم.

آنها توجه خود را در آغاز به سوی سبک و طرح عباها و چادرهای بلند و گشاد زنان محجبه کردند، چادرهایی که هر گاه زن راه می‌رفت، زینت و آرایش او اصلا دیده نمی‌شد، پس شروع به تاویل و توجه کردند. در آغاز گفتند: ما معتقد نیستیم که شما عبای خود را از سر بیرون کنید؛ بلکه منظورمان این است که طرح عبایتان را تازه کنید.

طراحان لباس شروع به دوختن انواع متفاوتی از عباها کردند که از عباهای قبلی تنگتر بودند، اما اسم عبا بر روی آن قرار داشت و با پوشش آن به جذابیت زن اضافه می گشت، به جای اینکه عبا برای پنهان کردن زیبایهای زن باشد، خودش مبدل به

زینت و آرایش گشت. در نتیجه مقداری دشمن از نتیجه کارش مسرور و شادمان شد و احساس کرد که موج در حال شکستن است.

بنابراین، آنان به دوختن انواع عباهای جدیدتری اقدام کردند، عباهایی که فقط شانه ها را می پوشاند و انواع دیگری که به بازوها و اطراف بسته می شدند.

اندک اندک چنان عباهای تنگ و فشرده‌ای دوخته می‌شد که تمام اندام زن را نمایان می‌کرد، حتی با وجود پوشش عبا توجه بیشتری بر روی زن می‌شد تا آنکه عبا را از سرش می‌کَند و جدا می‌کرد.

در این هنگام اظطراب و پشیمانی جامعه را فرا گرفت، کشتی نجات در حال غرق شدن بود، مصلحان جامعه سکوت نکردند؛ بلکه علما فتواهای شدید اللحنی در رابطه با این پوشاک‌ها صادر کردند و منابر را با سخنرانی‌های کوبنده به لرزه درآوردند. داعیان در هر جا به نصیحت و موعظه پرداختند و مردم را از پوشیدن این گونه چادرها می‌ترسانید و از عواقب سوء این جریان بیمناک بودند، چرا که با پوشیدن این نوع پوشاک‌ها، زینت زن ظاهر بود، آن زینتی که خداوند دستور به ستر آن داده است.

حرمت این گونه لباس‌های تنگ و نازک که اعضای زن را نمایان می‌کرد برای هر شخص مؤمن و خردمند واضح و مبرهن بود، سرانجام پوشیدن اینگونه پوشاک‌ها کم شد. حتی بسیار اندک گردید. و زنان مومنه و محجبه مانند سابق به پوشیدن لباسهای بلند و مناسب روی آوردند، هر چند که اندکی از زنان سهل انگار پوشیدن این عباها را رها نکردند.

باز دشمنان متوجه این موضعگیری علما و مصلحان شدند و دریافتند که آنان در راستای نابودی حجاب و ترویج اختلاط زن و مرد خود را خسته کردند و هزاران زن

از این تفکر و نظریاتشان متأثر شدند، ولی ناگاه دعوت‌گر بلیغی بر سر کار آمده و چنان آیات صریح و احادیث کوبنده‌ای را نقل نمود که زنان مؤمن همه توبه کرده و از گذشته خویش نادم گشتند. هنگامی که مفسدان دیدند که زنان به یکدباره تائب شدند، دست به دندان گرفته و اینگونه نجوا می‌کردند: افسوس ما زیان کردیم.

آری، آنان فهمیدند که دین در اعماق دل ها جا دارد، زن مسلمان اگر چه روزی در امور دین سهل انگاری کند و در حجاب سستی کند، اما با شتاب به سوی حجاب و عفت باز می‌گردد؛ زیرا درون زن پاک‌دامن از گنج ناب است و با مَس کردن بر روی طلا، غبار از روی آن پاک شده و درخشندگی و لمعان آن باز می‌گردد، بنابراین، پس از اندیشه‌هایی طولانی فاجعه بزرگ روی داد.

مسألۀ اختلافی

هواپرستان بیکار ننشستند، بلکه صفحات تاریخ را ورق زده و به دنبال مسائلی گشتند که چگونه حجاب در دیگر سرزمینهای اسلامی از بین رفته است. آنان دریافتند که کار از کشف و ظاهر کردن چهره آغاز شده است، لذا وقتی این تبلیغات گسترش یافته و کشف چهره در میان مسلمانان یک امر عادی تبدیل شده است، چهره و صورت زن با انواع رنگ‌آمیزی‌ها به نمایش در می‌آمده است و حجاب به رنگ‌های متفاوتی خودش را به نمایش گذاشته و صورت به زیباترین حالت در می-آمده است، پارچه‌هایی که برای حجاب بود با انواع دوخت ها و مدل‌های زرکاری و زری دوزی و گلدوزی آراسته شده و به زیبایی چهره افزوده است. از این رو ابتدا صورت را ظاهر می‌کردند و به تدریج پیشانی و به دنبال آن موهای جلوی پیشانی را نیز ظاهر کردند. بدین ترتیب به اجرای نقشه‌هایشان در جزیره‌ی گنج پرداختند.

زنان جزیره‌ی گنج چهره‌هایشان را از نگاه نامحرم می‌پوشانیدند، اما در لابه‌لای شبکه‌های ماهواره‌ای و سایر وسایل ارتباطی و از بعضی از مجلات و روزنامه‌ها گاه گاهی چنین مطلبی به چشمشان می‌خورد: «در واقع پوشیدن چهره زن واجب نیست و برای زن جایز است که چهره‌اش را نمایان کند. علمایی نیز به جواز کشف چهره فتوا داده‌اند و این یک امر اختلافی است.» سپس این منوال ادامه پیدا کرد و افرادی فتاوایی صادر کردند که زن می‌تواند وارد بازارها و خیابانها شود بدون اینکه چهره‌اش را بپوشاند و هر کس اختیار دارد که به صورت، چشم‌ها و زیبایی گونه‌ها و نازکی لب-هایش خیره گردد و همه‌ی اینها جایزند و در حکم امر خداوند که می‌فرمایند: «ولا یبدین زینتهن» [1] داخل نمی‌باشند.

و اما داستان ما

سارا از دخترانی نبود که نسبت به حجاب خویش بی‌توجه باشد، بلکه همانند ملکه‌ای در قصرش با افتخار و مباهات زندگی می کرد و به حجابش افتخار می کرد، همگی از شخصیت و استقامت بالای وی در شگفت بودند. هر صبح طبق معمول خیابان را شلوغ می‌دید و در میان این ازدحام، خواهران مسلمانش را نیز می‌دید که پردهٔ حجاب را از محاسن صورت‌شان برداشته بودند.

همواره سارا این صحنه‌ها را در مسیر مدرسه‌اش مشاهده می‌کرد، اما از طرف دیگر بسیاری از دانشجویان زن بودند که چهره و تمام بدنشان را می‌پوشانیدند، بعضی‌ها چهرهایشان را نمایان می‌کردند، و برخی فقط عباهایی می‌پوشیدند که مانند مانتو بود، او بعضی از پسران هرزه را می‌دید که دور و بر این دختران جمع می‌شوند، تا بعضی از آنها را در دام خود شکار کنند! سارا در مسیرش همه‌ی اینها را می‌دید و

---

[1] [illegible]

این صحنه‌ها از جلوی دیدگانش عبور می کرد، در حالی که حجاب کاملی بر تن داشت و کسی جرات نمی‌کرد به وی سخنی رکیک بگوید یا شماره تلفنش را به او بدهد، دارای چنان ابهت و وقاری بود که گویا فرشتگان از او مراقبت و پاسداری می‌کردند.

در بیمارستان

مادر سارا نهمین ماه حاملگی را پشت سر می گزراند. همهٔ اهل منزل منتظر مسافر کوچلو بودند که به دنیا پا می نهد و مشتاق دیدن این خردسال بودند، وقتی مادر سارا درد زایمان را احساس کرد، به بیمارستان منتقل شد و پسر بچه‌ای زیبا به دنیا آورد، عصر آن روز سارا به همراه پدر به ملاقات مادرش در بیمارستان رفت. افراد زیادی در بیمارستان به ملاقات بیمارانشان می‌آمدند و سلامتی‌شان را با تمام وجود احساس می‌کردند و می‌فمیدند که دارای چه نعمت بزرگی هستند که اهل بیمارستان از آن محروم می‌باشند، همهٔ اتاق‌ها پر از بیمار بود، یکی در اثر تصادف و دیگری در اثر مشکل قلبی، و زن دیگری به خاطر بیماری زنانه مراجعه کرده بود. خلاصه این که بیماران متفاوتی یافته می شد.

سارا به اتاق مادرش رفت، آنجا چهار مادر همانند او بودند که تازه فرزند به دنیا آورده بود. نگاه سارا در میان ملاقاتی‌ها به دختر باوقاری افتاد که آثار ذکاوت و ادب در او نمایان بود. آن دختر عبای گشادی پوشیده بود که بر روی آن هیچ نوع تزئینی مشاهده نمی‌شد، اما چون چهره‌اش نمایان و همانند بدر کامل، روشن و زیبا بود و همهٔ مردم، اعم از ملاقات کنندگان، پرستاران، پزشکان و... وی را می‌دیدند

سارا از این صحنه متحیر شد که چطور این دختر زینت خود را نمایان می‌کند در حالی که خداوند به صراحت فرموده است: «ولایبدین زینتهن»[۲] ، «و زینت خویش را (همچون سر و صورت، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخا، گردن بند، بازوبند) نمایان نسازند،» سارا با جسارتی که داشت با کمال ادب و احترام به سوی آن دختر رفته و سلام عرض کرد و فهمید که اسم این دختر «اریج» است و برایش معلوم شد که خواهر اریج مادر شده و به ملاقات مادرش آمده است. لذا برایش دعای خیر نمود و با کسب اجازه از اریج رشته سخن را چنین آغاز کرد: من یک حرف خصوصی با شما داشتم، آیا مایل هستید در اتاق مجاور با همدیگر گفتگویی آرام داشته باشیم.

دو دختر به آرامی به آن اتاق رفته و میانشان گفتگوهای مختصری رد و بدل شد و در خلال این سخنان سارا فهمید که اریج کتابها و مجلاتی را که در مورد آزادی زن نگاشته شده‌اند بسیار مطالعه می‌کند، کتابهایی که در قالب آزادی زن، وی را به برهنگی و بی حجابی می کشاند و زن را بسان برده‌ای می نمایاند که باید آزاد گردد. بحثی طولانی میان سارا و اریج شکل گرفت.

گفتگوی سارا و اریج

سارا اینگونه شروع کرد: خانم! آیا شما می‌دانید که خداوند متعال زن و مرد را از دو جنس، از نوع انسان آفریده و خداوند چنین می‌فرماید: «وانه خلق الزوجین الذکر و الانثی»[۳]، «و این که او است که جفتهای نر و ماده را می آفریند.»

---

[۲] - [نور:۳۱]
[۳] - [نجم: ۴۵]

خواهرم! زوجین وابسته به یکدیگرند، و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نمی‌باشد و هر دو در چرخانیدن چرخهٔ زندگی شریکند

آری، زن و مرد در عمارت و آبادانی دنیا با یکدیگر شریکند، عموم مسائل دین میان زن و مرد فرقی ندارد. در اجرای مسولیت همه شریک و برابرند. رسول خداﷺ همانگونه که مردان را مورد خطاب قرار داده‌اند، زنان را نیز خطاب کرده اند، با زنان و مردان برای داخل شدن در اسلام بیعت گرفته اند و در هنگام نماز زنان و مردان را امامت کرده اند، مردان و زنان را فتوا دادند، و نیز زنان و مردان به ایشان رأی و نظر داده و آن حضرتﷺ می‌پذیرفتند.

در این لحظه اریج با صدای بلند فریاد زد: رسول خداﷺ مشورت زنان را قبول می‌کرد، حال آن که حضرات ابوبکر و عمرؓ موجود بودند؟

سارا جواب داد: به ام سلمه گوش فرا بده که با مشورت ایشان مشکل بزرگی حل می‌گردد، امری که نزدیک بود لشکری از پای در آید و همهٔ اینها در زمانی دور از عصر حاضر بوده که امروز افرادی به گمان خود از حقوق زن دفاع می کنند.

سارا: هنگامی که رسول خداﷺ به قصد عمره عازم سوی مکه مکرمه شدند، هزار و دویست نفر از اصحاب بزرگوار جهت ادای عمره ایشان را همراهی می کردند، این جریان قبل از فتح مکه بود، اهل مکه که مشرک بودند از ورود آنان به مکه و ادای عمره جلوگیری کردند، به هرکس که می‌خواستند اجازه ورود می‌دادند و هر کس را که نمی‌خواستند، منع می‌کردند.

آن حضرتﷺ به همراه یاران گرامی‌اش فقط برای ادای عمره آمده بودند و قصد جنگ و یا چیز دیگری نداشتند. مردم قریش، مسلمانان را از ورود به مکه باز داشتند.

در آغاز امر آن حضرتﷺ اراده نمود که با زور و قدرت متوسل شود، سپس از تصمیم خویش صرف نظر نموده و به اینکه میانشان صلح نامه‌ای نوشته شود موافقت نمودند.

قریش افرادی را برای گفتگو در رابطه با بندهای صلح میان دو طرف فرستاد. سهیل بن عمر آمد تا در رابطه با مفاد صلح گفتگو کند. آن حضرتﷺ کاتب را فرخواند و فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن و الرحیم» سهیل اعتراض کرد و گفت: «رحمن» کیست که از آن اسم می‌بری؟ ما او را نمی‌شناسیم، بنویس «**بسمک اللهم**» سپس آن حضرتﷺ فرمود: این عهدنامه‌ای است که «محمد رسول اللهﷺ» به آن صلح نموده است.

باز سهیل از روی اعتراض گفت: اگر ما تو را به عنوان پیامبر خویش می‌پذیرفتم تو را از ورود به بیت الله باز نمی‌داشتیم و با تو نمی‌جنگیدیم، بلکه این طور بنویس: محمد بن عبدالله.

آن حضرتﷺ فرمود بنویس: به این شرط که اهل مکه بگذارند که ما خانهٔ خدا را طواف کنیم. سهیل گفت: برای اینکه عرب‌ها بر ما عار نگیرند که ما تحت فشار قرار گرفته‌ایم. پس از سال آینده به شما اجازه عمره داده می‌شود. آن حضرتﷺ هم به همهٔ بندهای قرار داد موافقت نموده و آنان را کتباً قبول کردند. سهیل به این راضی نشد و خواست عرصه را بر مسلمانان تنگ‌تر کند.

لذا این شرط را افزود: اگر مسلمانی از مکه به قصد مدینه بیرون شود؛ باید بازگردانیده شود؛ اما اگر شخصی از مدینه به سمت مکه قصد نموده و از دین اسلام مرتد شود در مکه از او استقبال می‌شود. مسلمانان در اعتراض و مخالفت این بند گفتند: شخصی مسلمان شده و به ما بپیوندد او را به سوی کافران بازگردانیم؟! سبحان الله! چگونه به سمت مشرکان بازگردانیده می‌شود؟ اما آن حضرتﷺ این بند

را پذیرفتند، اما فرمود: آن کس که از میان ما مسلمانان به سوی آن‌ها بازگردد خداوند او را دور گردانیده و سپس سکوت نموده و در فکر فرو رفت.

رسول خداﷺ با قریشیان صلح نمود برای این‌که مسلمانان امسال به مدینه منوره بازگردند و سال آینده عمرهٔ قضایی خویش را انجام دهند.

مسلمانان با لباس احرام آمده بودند تا عمره را ادا کنند؛ اما زمانی که قریشیان آن‌ها را بازداشتند برایشان یک ضربهٔ روحی بود. چون که رسول اکرمﷺ از نوشتن معاهده فارغ شد و به سوی یارانش روی کرده و دستور به ذبح قربانی‌هایشان کرد. حیواناتی از قبیل گوسفند و شتر جهت قربانی قربانی آورده بودند تا پس از ادای عمره آن‌ها را بکشند و همچنین یاران خویش را دستور به تراشیدن موها نمود.

مسلمانان حیرت زده شدند؛ زیرا همهٔ این امور پس از ادای عمره انجام می‌پذیرد، قلبهای این بزرگواران هنوز مشتاق زیارت خانهٔ خدا بود، به همین علت از انجام امر نبوی تاخیر کردند به امید آنکه به درخواست ایشان برای ورود به مکه مکرمه و اجرای مناسک عمره توجه شود، اما پذیرفته نشد. آن حضرتﷺ به یارانش می‌نگریست و منتظر بود تا دستورش اجرا گردد؛ اما کسی برنخاست. مجدداً دستور خویش را تکرار نمود، اما باز هم کسی برنخاست. رسول گرامیﷺ به خشم آمدند و به نزد همسر بزرگوارش، ام سلمه رضی الله عنها که با کاروان همراه بود، رفته و برای این بانوی بزرگوار شرح داد که با پیروانش دچار این مشکل گردیده است؟!

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها فرمود: ای رسول خدا! شما می‌خواهید از دستورتان اطاعت کنند؟! به سوی ایشان برو و با کسی حتی یک کلمه سخن نگو! قربانی‌ات را ذبح کن، و دستور بده موهایت را حلق کنند. آن حضرتﷺ عیناً مشورت همسر

گرامی‌اش را اجرا نمود. با مشاهدهٔ این واقعه، صحابهٔ کرام یکی پس از دیگری برخاسته و قربانی‌هایشان را ذبح نمودند و موهایشان را تراشیدند.

ببین ای أریج چطور یک زن به خودش اعتماد به نفس داشت و با این تدبیر عالی، خود را حقیر نپنداشت، بلکه چاره‌ای اندیشید، و هیچ کدام از اصحاب‌ﷺ او را تحقیر نکردند؛ بلکه بر مشورت او عمل نموده و آن اجرا کردند.

در این لحظه أریج گفت: به خدا که این سخن بسیار زیبا و جالب است.

برابری

به داستان خود باز می‌گردیم، اریج داشتم می‌گفتم خداوند در میان دو جنس زن و مرد در هر چیزی مساوات را رعایت نموده است مگر آن مواردی که طبیعت و سرشت زن و مرد با یکدیگر فرق دارند. خداوند متعال در رابطه با مردان می‌فرماید: «اِنِ الذین یبایعونک»[۴]، «همانا مردانی که با تو بیعت می کنند». و در مورد زنان چنین می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ»[۵] «ای نبی خدا ! آنگاه که زنان مؤمنه به نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند...»

و در رابطه با اجرای مسئولیت در خانه نیز مساوات رعایت شده آن جا که رسول اکرمﷺ می‌فرمایند: «مرد مسئول است در قبال خانواده‌اش، و زن نیز مسئول است در قبال خانهٔ شوهر و فرزندانش، همگی شما مسئولید و از همهٔ شما در رابطه با زیر دستانتان سؤال خواهد شد»[۶]

---

[۴] - [الفتح:۱۰]

[۵] - [الممتحنة: ۱۲]

[۶] - متفق علیه.

همچنین در میان زن و مرد در اجرای احکام و عبادات شرعی مساوات را برقرار نموده است که همانند همدیگر دستور به اجرای آن شده‌اند. به عنوان مثال: نمازهای پنج گانه هم بر زن و هم بر مرد فرض شده است، روزه‌ی ماه مبارک بر هر دو جنس لازم است، زکات و حج بیت الله الحرام نیز به همین صورت. حتی خداوند برای زنان در بسیاری از این احکامی که ذکر شدند تخفیف قائل شده است، به عنوان مثال در ایام حیض و نفاس، نماز و روزه را از ذمهٔ زن ساقط نموده است.

همچنین هر دو جنس در عمران و آبادی جامعه موظفند تا با تلاش و کوشش خویش، جامعه را به سوی رشد و ترقی سوق دهند. چنان که خداوند می‌فرمایند: «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»[۷] ، «در اطراف زمین راه بروید و از رزق خداوند ارتزاق نمائید». در این آیه خطاب خداوند به زن و مرد است و هر کدام از زن و مرد در انجام طاعات و عبادات گوناگون شریعت، مأمور و مسؤل‌اند.

چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيمًا»[۸] ، «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان

---

[۷] - [الملک: ۱۵].

[۸] - [الأحزاب: ۳۵]

پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همهٔ آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

و نیز هر دو جنس دستور داده شده‌اند تا از دستور خدا و رسولش اطاعت و پیروی نمایند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»[۹] ، «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و ارادهٔ ایشان باید تابع ارادهٔ خدا و رسول باشد).».

این را بدان که زنان صالحه در اطاعت و بندگی خداوند و اطاعت کردن و عمل کردن به دین، بهترین نمونه‌ها را ارائه داده اند و برای تقرب به ذات الهی و جلب رضایت و محبت ذات یگانه، تکالیف و سختیها را تحمل کرده‌اند.

شیر زنان

سارا سخنانش را اینگونه ادامه داد: أریج، برایت جریان یکی از کلاس‌های حفظ قرآن که ویژه‌ی خواهران است، را تعریف می‌کنم که یکی از مدیران ایشان برایم گفته است، وی می‌گوید: هنگامی که ما کلاس حفظ قرآن را افتتاح کردیم، ساختمان، مقداری از سطح خیابان بلندتر بود و نیاز به درست کردن پله‌ای بود، تا به داخل ساختمان بروند، دختران طلبه به راحتی می‌توانستند ایاب و ذهاب کنند. روز اول برای ثبت نام در نظر گرفته شده بود. من با مشاهدهٔ پیر زنی که وارد ساختمان شد، شگفت‌زده شدم! دخترش، او را با ویلچر آورد تا اینکه به درب ساختمان رسید و چون

---

[۹] - [الأحزاب: ۳۶].

وجود پله‌ها مانع از حرکت ویلچر شد، پیرزن نگاهی به دختر و ویلچر کرد و پس از آن با کمک دخترش از ویلچر پیاده شد و وارد ساختمان گردید و اسمش را در لیست کسانی که برای شعبه‌ی حفظ ثبت نام می‌کنند نوشت، و باز به همان صورت بازگشت.

من از برخی از دختران شنیدم که در رابطه با این پیرزن چنین می‌گفتند: حدود ۱۵ سال پیش برای ایشان حادثۀ وحشتناکی رخ داده به گونه‌ای که او را زمین گیر و فلج کرده و به روی تخت انداخته است و تمام بدنش را مجروحش و به سبب اینکه زمین گیر بوده گوشت بدنش آب شده است، به گونه‌ای که جز با کمک دخترش نتوانسته بدنش را تکان دهد، اما عقل او سالم بوده و قلبش همانند قلب یک انسان مؤمن زنده بوده است. لذا به این فکر افتاده که با این حال به اسلام خدمت کند. راهکارهایی یافته تا با این شیوه‌ها به دین اسلام سود و فایده برساند. تا جایی که برایش مقدور و میسر بود از آن‌چه در اختیارش بود به کار گرفت...! می‌دانی چکار کرد؟! در قدم اول خانۀ مسکونی‌اش را پایگاهی برای کمک به خانواده‌های نیازمند قرار داد و استقبال مردم به خوبی گرم بود دیری نگذشت که حیاط منزلش مملو از کمک‌های مردمی بود که به او تقدیم می‌کردند و پل ارتباطی میان خانواده‌های نیازمند و خیرین بود و کمک‌ها را به آن‌ها ارسال می‌کرد، چه بسیار گرسنگانی که به ذریعۀ این پیر زن فلج سیر شدند.

اقدام دوم این پیرزن مؤمن: در حین فرستادن کمک به خانواده‌های نیازمند، برای آنان کتاب یا نوار کاستی نیز می‌فرستاد که مطالب مفید و سودمندی در آن بود و برای این افراد مسابقاتی در نظر می‌گرفت که در غالب موضوعات کتاب و نوارها بود تا آن‌ها موظف به شنیدن و خواندن آن‌ها باشند.

اقدام سوم: زنانی که از راه هدایت به دور بودند را رها نمی‌کرد و بی‌توجه نبود؛ بلکه با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد و آن‌ها را نصیحت می‌نمود.

اقدام چهارم: از طریق تماس با افراد معتمد و علما و مؤسسات خیریه در حل مسئله ازدواج دختران و زنان بی‌شوهر تلاش می کرد تا بتواند مورد مناسبی برای ایشان پیدا نموده و به خانه بخت راه یابند.

اقدام پنجم: در حلّ اختلافات خانوادگی و زناشویی مشارکتی فعال داشت.

به خدا قسم که او زنی شگفت انگیز بود.

أریج تمام حواسش به سخنان سارا بود و از آن‌ها بهره کافی را می‌برد و هر آنچه را که می شنید، در ذهنش مرور می‌کرد: مساوات میان جنس زن و مرد و... و آنچه را که قبلا شنیده بود از قبیل این که زن مظلوم واقع شده، حقوقش پایمال شده، بی پناه است و... بنابراین، برای تایید سخنان سارا پیوسته می گفت: عالیه، عالیه.

سارا در ادامه افزود: اینجا یک نکتهٔ حائز اهمیتی وجود دارد: هر زمان که خداوند می‌فرمایند: «یا ایها الناس» ، «ای مردم» یا وقتی در احادیث نبوی چنین مطالبی را می‌خوانیم، به صورت مطلق زنان و مردان همه را شامل می‌شود. خداوند در قرآن عظیم بالغ بر ۲۰ مرتبه در مواضع گوناگون زنان و مردان را با چنین مواردی خطاب نموده است. به عنوان مثال چند نمونه از «یا ایها الناس» را ذکر می‌کنم:

۱ –(یا ایها الناس اعبدوا ربکم)،[۱۰] «ای مردم پروردگارتان را بپرستید».

---

[۱۰] - [بقرة:۲۱].

٢ – (یا ایها الناس کلوا ممّا فی الأرض حلالاً طیّباً)،[١١] «ای مردم! از خوراکیهای زمین، حلال و پاکیزه بخورید.».

٣ – (یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم...)،[١٢] «ای مردم! از جانب خداوند برایتان دلیل و برهان آمده است.».

۴ – (یا ایها الناس اِنّی رسول الله الیکم...)[١٣]، «ای مردم! من رسول خدایم که به سویتان فرستاده شده ام.».

۵ – (یا ایها الناس اِنّا خلقناکم من ذکر و أنثی...)[١۴]، «ای مردم! ما شما را از دو جفت نر و ماده آفریدیم.».

بله اینطور است، خداوند زنان و مردان را عموماً با یک کلام صدا می‌زند.

با من به شهر مدینه، شهر پیامبرﷺ سفر کن و به مادرمان، ام سلمه□□ □ □□□ □□ □□ بنگر ! روزی در منزلش که به مسجد نبوی چسبیده بود، تشریف داشت و سردش بود، و موهایش را شانه می‌زد، در این هنگام شنید که رسول خداﷺ صدا می زد: «یا ایها الناس» به کنیزش گفت: دست نگه‌دار ! آماده شد تا به مسجد برود، کنیز گفت: رسول خداﷺ مردان را صدا زد نه زنان را. ایشان گفت: من در کلمه «**ناس**» داخل هستم.

---

[١١] – [بقرة:١٦٨].

[١٢] – نساء:١٧۴].

[١٣] – [اعراف: ١۵٨].

[١۴] – [حجرات:١٣].

أریج: بسیار خُب سارا! اجازه می‌دهید یک سؤال بپرسم؟

سارا: یک لحظه، یک مطلب کوتاه در رابطه با مساوات در ذهنم آمد دوست دارم این را هم بشنوی

أریج: بفرما.

سارا: همانگونه که زن و مرد در اجرای دستورات و واجبات برابر هستند، در دریافت پاداش نیز مساوی‌اند. خداوند می‌فرمایند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»[۱۵] «هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

و نیز می فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»[۱۶]، « آن گاه پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد ـ خواه زن باشد یا مرد ـ ضایع نخواهم کرد. »

و در جایی می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»[۱۷]، «کسی که اعمال شایسته انجام دهد

---

[۱۵] - [النحل: ۹۷].

[۱۶] - [آل عمران: ۱۹۵].

[۱۷] - [النساء: ۱۲۴].

و مؤمن باشد ـ خواه مرد و خواه زن ـ چنان کسانی داخل بهشت شوند و کمترین ستمی بدانان نشود.»

و همه احادیثی که درباره فضائل اعمال ذکر می‌شوند، برای عموم مسلمین، اعم از زن و مرد است. به عنوان مثال حدیث: هر کس «سبحان الله و بحمده» را بخواند برایش در بهشت درخت نخلی سبز می‌شود.

و کسی روزانه ۱۲ رکعت سنت مؤکده را با پایبندی بخواند برایش در بهشت خانه‌ای بنا می‌شود.

و در مسئلهٔ جزا و کیفر نیز زن و مرد برابرند: هر گاه حدی از حدود الهی را زیر پا بگزارند، بدون هیچ تمیز و اولویتی عقوبت می‌شوند.

خداوند در رابطه با کیفر عمل زنا می‌فرمایند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»[۱۸] ، «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.».

در رابطه با کیفر دزدی می‌گوید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»[۱۹]، «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند.».

و در مورد گناه شرک و نفاق می‌فرماید: «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»[۲۰]، «و سرانجام خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را کیفر دهد، و بر مردان و زنان مومن ببخشاید.».

---

۱۸ - [النور: ۲].

۱۹ - [المائدة: ۳۸].

۲۰ - [الأحزاب: ۷۳].

خداوند متعال در رابطه با کرامت انسان هر دو را به صورت یکسان، مکرّم و گرامی داشته که هیچ کدام را خوار نشمرده و از منزلتش نکاسته است. خداوند سبحان می‌فرمایند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»[۲۱]، «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.»

این آیه هر دو جنس زن و مرد را شامل می‌شود و خداوند تحقیر مسلمان اعم از زن و مرد را حرام نموده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ»[۲۲]، «ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزا کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزا کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند».

گرامی ترین شما پرهیزکارترین‌تان است

أریج همهٔ حواسش به سخنان سارا بود، و سارا با هیجان و جنب و جوش فراوانی سخن می‌گفت، یک لحظه سارا سکوت کرد و به سختی خود را کنترل کرد تا گریه نکند، قلبش آکنده از محبت خداوند بود. چگونه اینها دینی را مورد اتهام قرار می‌دهند که خداوند آن را مشروع نموده و به حد کمال رسانده است، آیا ممکن است خداوند به زن ستم نموده و در حق او اجحاف نماید!

سپس با تمام عزم و افتخار چنین گفت: میزان برتری در میان زن و مرد فقط و فقط در یک چیز و آن هم تقواست. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

[۲۱] - [الإسراء: ۷۰].

[۲۲] - [الحجرات: ۱۱].

خَبِیرٌ»[۲۳]، «ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید. بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متّقی ترین شما است. مسلّماً خداوند آگاه و باخبر است.»

آری، گرامی‌ترین شما پرهیزگارترین است نه قوی هیکل ترین و نه ثروتمندترین، نه به مردانگی است و نه به پست و مقام، بلکه بر اساس تقوا و پرهیزگاری است.

أریج با لحنی که آکنده از تأثر بود، گفت: ای کاش اغلب زنانی که فریب این تبلیغات مخرب را خورده‌اند و دم از حقوق زن می‌زنند، به مفهوم این سخنان پی می‌بردند تا می‌فهمیدند که ذات الله جل جلاله با بندگانش هیچ انتقام جویی و لجاجتی ندارد، بلکه زنان، بندگان الله تعالی هستند، هر کس از آنان می تواند به بالاترین مقام بهشت، و حتی به واسطهٔ تقوا از مردان هم سبقت بگیرد.

سارا ادامه داد: راست می‌گویی! علاوه بر آنچه فرمودید، حتی با ازدواج نمودن کرامت هر یک از زن و مرد محفوظ می‌ماند، آن جا که الله تعالی می‌فرمایند: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»[۲۴]، «و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که (باید همسران ادا بکنند) به گونهٔ شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد).».

حضرت حکیم بن معاویه‌ﷺ در رابطه با حقوق زنان از رسول اللهﷺ پرسید و گفت: ای رسول خدا! حق زن بر ضمه‌ی ما چیست؟ آن حضرتﷺ فرمود: «هر گاه

---

[۲۳] - [الحجرات: ۱۳].

[۲۴] -[البقرة: ۲۲۸].

غذا خوردید، به آن‌ها بخورانید، و هر گاه پوشیدید، آن‌ها را بپوشانید» و فرمود: زنان بر ضمهٔ شما حقوقی دارند و شما هم برآن‌ها حقوقی دارید.

همچنین فرزندان را به ادا کردن حقوق والدین امر نموده است، حتی حقوق مادر را بیش از حقوق پدر قرار داده است، قرآن می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ».[۲۵]، «ما به انسان دستور می دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقّت حمل می کند،» ابتدا از مادر آغاز نمود و فرمود: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ» و حقوق مادر را از پدر مقدّم داشت.

در کتاب صحیحین چنین می‌خوانیم: مردی از محضر رسول خداﷺ چنین سؤال کرد: چه کسی به حسن معاشرت در میان ما حق‌دار است؟ ایشان فرمود: «مادرت، مادرت، مادرت، سپس پدرت.»

حضور مها با پوششی نامناسب

در حالی که بحث آن‌ها داغ بود، خواهر أریج که «مها» نام داشت، در میان راه روها به دنبال خواهرش أریج می‌گشت و نمی دانست کجا رفته است. از شیوه پوشش مها مشخص بود که نسبت به حجابش سهل‌انگار است. لباسی که پوشیده بود بسیار تنگ و چسبان بود، به گونه‌ای که تمام برآمدگی و فرورفتگی بدنش را نمایان می‌کرد و به هنگام راه رفتن، شلوار غربی که پوشیده بود ظاهر می‌شد و توجه حاظرین را به خود جلب می‌کرد.

---

[۲۵] - [الأحقاف: ۱۵].

مها وارد اتاق استراحت شد و أریج را همراه سارا دید، از نشستن آن دو تعجب کرد. با سلام و احوال‌پرسی و مصافحه با سارا و معرفی کوتاهی که میانشان رد و بدل شد، وارد بحث آنان شد و به گفتگوی آن دو گوش فرا داد.

بحث پیرامون حقوق زن در اسلام همچنان داغ بود. مها نتوانست خود را کنترل کند و با جسارت و صراحت تمام گفت: ای سارا ! بعضی زن‌ها از مردان باهوش‌تر و خوش‌بخت‌ترند، چرا افرادی از قبیل شما می‌خواهند میان زن و مرد فرق قائل شوند و برای هر کدام مرزگزاری کنند که هیچ کدام از این دو جنس شرکت در امور مخالف را نداشته باشد؟! همه‌اش می‌گویید: مرد.... مرد.... مها در این زمینه بسیار متجب بود و تعجب نشان می‌داد و پیوسته همین سؤال را تکرار می‌کرد.

سارا لبخندی زد و گفت: و مدام می‌گویید زن... زن...، بسیار خوب مها گوش بده! خواست خداوند بوده که مرد با زن متفاوت باشد. مرد در شکل و ساختار و از نظر جسمی از زن قوی‌تر و از نظر عاطفی ضعیف‌تر است. هر کدام باید در سدد رشد توانمندی خودشان باشند.

مها: چگونه؟

سارا: زن دارای ویژگیهای جسمی خاص خودش است. بیماری های زنانه از قبیل حیض، نفاس، درد زایمان، مسائل شیردهی و.... برایش تاری می‌گردد و زن از پهلوی چپ آدم‌عليه السلام آفریده شده نه استخوان سینه که به قلب نزدیک است.

اما مرد موظف است برای انجام شئون خانواده و زن و فرزندان، مراقبت و انفاق کردن برایشان تلاش کند. به همین علت است که از نظر جسمانی قوی‌تر آفریده شده است. از آثار و نشانه‌های اختلاف ساختاری میان زن و مرد، می‌توان به اختلاف آن دو در توانایی جسمی، عاطفی، تفاوت و برتری در بعضی از احکام شرعی را نام برد.

منظورم تفاوت در ذکاوت و هوشمندی نیست، بلکه منظورم این است که از نظر جسمی توانمندتر و از نظر تحمل سختی‌های کار و تلاش برای مخارج خانواده نیرومندتر است. و اگر جنس زن توان حمل مسئولیت خرج و مخارج خانواده را داشت خداوند او را مسئول می‌کرد. مادر مریم علیها السلام تفاوت این مسئله را دریافته بود. از این رو گفت: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى»[۲۶] ، «فرزند پسر مانند فرزند دختر نیست».

چنین به نظر می رسید که مها از سخنان سارا قانع نشده بود، از این رو سارا نگاهی به وی انداخت و گفت: مها! معذرت می‌خواهم، اگر شما معلم یک مدرسه می بودی و می‌خواستی یک جلسه در مدرسه ترتیب دهی، و قصد داشتی در سالن جلسه چندین وظیفه را انجام دهی، از قبیل: نظافت، برنامه ریزی، نصب اوراق، پاک کردن تخته، شمردن کلمات، و در مقابل تو بیست دانش‌آموز بود، که هر کدام دارای خصوصیاتی متفاوت بودند، در میان‌شان یکی چاق و تپل است، یکی لاغر و ضعیف، دیگری سخنور، یکی جسور و آن یکی خجالتی و کم رو، تو از میان این دانش‌آموزان کدام یک را انتخاب می‌کردی تا بر نردبان بالا برود و اوراق را نصب کند؟ آیا یکی از دانش‌آموزان چاق مناسب کار نیست؟ مها با لبخند جواب داد: مسلماً خیر، بلکه یکی از دانش‌آموزان لاغر و سبک را انتخاب می‌کردم. سارا ادامه داد: کدام یک مناسب نظافت است؟ دانش‌آموز سخنور و جسور، درسته؟ مها جواب داد: خیر ! بلکه از او به عنوان مجری جلسه برای خوش‌آمد گویی مهمانان انتخاب می‌کردم، و افراد دیگر را برای کار نصب اوراق و نظافت می‌گماردم.

---

۲۶ -[آل عمران: ۳۶].

سارا: بسیار خوب، حال مها از تو می‌پرسم: آیا در این تقسیم بندی تو ظلم بر یکی از دانش‌آموزانت می‌شود؟ مها جواب داد: نه، همهٔ کارهایی که انجام گرفته مهم بوده و نوعی تکامل و همیاری محسوب می‌شوند.

سارا: بله همین طور است، حالا بالفرض اگر دانش‌آموز چاق اعتراض می کرد یا آن یکی که لاغر است معترض می شد یا شاگرد لاغر از وظیفه اش راضی نمی بود یا سخنور ناراضی می شد که تو را در اجرای برنامه‌ها یاری کند تو چه کار می‌کردی؟

مها: من اعتراض هیچ کدام را نمی‌پذیرفتم؛ زیرا قرار دادن مسئولیت بر صاحب آن ظلم محسوب نمی‌گردد.

این جا بود که سارا به هدفی که داشت رسید؛ لذا ادامه داد: بسیار عالی! حالا چرا تو مخالف این مسأله هستی که یک سری مسئولیت‌ها مخصوص مرد و یک سری مخصوص زن باشد، هر کدام بنا بر توانایی که دارند موظفند.

در این هنگام مها قاطعانه به سارا گفت: تو می‌گویی خارج شدن زن از منزل حرام است؟

سارا: با تعجب گفت: من نگفتم حرام است.

أريج: بسیاری از امور هستند که زن هم مانند مرد و حتی بهتر از مرد می‌تواند انجام دهد.

سارا: حرف شما درست است، اما گوش کن نظرت در مورد زنی که در آپاراتی ماشین‌ها کار می‌کند و چرخ‌های ماشین را جدا کرده و آن‌ها را باد می‌کند؟ یا نظرت در مورد زنی که در شهرداری کار می‌کند و کارش جمع‌کردن زباله از سطح شهر است، یا زمین را کَنده و خاکروبی می‌کند، حتی گاهی به جهت مسدود شدن جدول‌ها، داخل آن‌ها رفته و آشغال‌ها را جمع می‌کند، یا نظرتان در رابطه با زنی که

در گرمای شدید، روزانه هشت ساعت راننده جرثقیل است و ماشینش را برای بوکسیل کردن ماشین‌های فرسوده به حرکت درمی‌آورد و برای حمل و نقل اشیای سنگین و آهن‌آلات برای ساختمان‌های مرتفع در تکاپوست، یا در رابطه با زنی که کارش کندن چاه و ساختن پل است، کیسه‌های سیمان را بلند می‌کند و از این ماشین به آن ماشین جابه‌جا می‌کند، آیا این کارها مناسب زن هستند یا مرد.

در همین میان که سارا مشغول مثال زدن بود، أریج و مها هر از گاهی با لبخندهای آرامشان گوش فرا می‌دادند که ناگوانان خنده‌ها بالا رفت.

سارا آن‌ها را به آرامش فرا خواند. برای هر شخص عاقلی اعم از مسلمان و غیر مسلمان معلوم و واضح است و می‌داند که این شغلها در خور طبیعت یک زن نمی‌باشد. حتی صاحبان شرکت‌ها هیچ گاه زنان را بر چنین مسئولیت‌های سنگینی نمی‌گمارند؛ زیرا می‌دانند که چنین کارهایی در توانایی آن‌ها نیست. حتی اگر یک زن دست به چنین کارهایی بزند؛ به تدریج اساس زنانگی و لطافت خویش را از دست می‌دهد، پوستش ضخیم و کلفت می‌شود، ماهیچه‌هایش برآمده، و رنگش تیره می‌شود.

أریج و مها اشک‌های خنده‌شان را پاک کردند و سارا مرتب حرف‌هایش را تکرار می‌کرد. اجازه بدهید سخنم را به پایان برسانم.

أریج: بفرمایید.

سارا: بسیار خوب ولی خنده نباشد.

مها: باشه، باشه

سارا چنین ادامه داد: در مقابل این مثال‌هایی که شنیدید نظرتان در رابطه با مردی که خانه نشین است و مسئولیت شیردهی بچه‌ها را بر عهده گرفته، آن‌ها را در

آغوش خود قرار می‌دهد و اگر بچه گریه کند او را بغل گرفته و نوازش می‌دهد و برایش شعر و ترانه‌های کودکانه می‌سراید تا بچه آرام می‌گیرد و اگر یکی از دخترانش به سن بلوغ رسید، برایش توضیح می‌دهد و از دوران جدیدی که او به آن رسیده سخن می‌گوید و شب هنگام در کنار زنش آرام گرفته ناگاه صدای دزدی را می‌شنود که وارد منزل شده است، بیداد می کند و از زنش می‌خواهد تا به این موضوع رسیدگی کنده و جیغ می‌کشد و بچه‌ها را جمع می‌کند.

همچنین نظرتان در مورد مردی که ... در این لحظه أریج نتوانست جلوی خنده‌اش را بگیرد و گفت: فرض می‌کنیم: زن جیغ می‌کشد و مرد به دنبال دزد مـی‌رود؟

سارا با ذکاوت و تیزهوشی که داشت جواب داد، چرا؟ مگر میان زن و مرد نباید مساوات و برابری باشد؟ هر کدام می‌تواند مسئولیت دیگری را انجام دهند!

مها گفت: جای شگفت است. مگه مرد می‌تواند شیر خشک بچه را فراهم کند! می‌تواند بچه را در آغوش بگیرد و او را شیر دهد و مسائل مربوط به دخترانش را حل کند! پس چیزی باقی نمانده جز این که حامله شود و بچه به دنیا بیاورد؟! اینجا بود که نوبت سارا رسید تا بخندد، آن گاه گوشهٔ چادرش را جلوی دهانش گرفته غرق خنده شد، چون تصور می کرد که یک مرد حامله می‌شود؟!

تفاوت زن و مرد برای چه

سارا: باز دوباره به بحث‌مان برگردیم. تفاوت‌هایی که میان جنس زن و مرد وجود دارند به سبب تفاوت‌هایی است که از نظر طبیعت و ساختار هر کدام است و برخی از احکام مخصوص زن است. زن ملکه‌ای است که دیگران به خدمت او درآمده‌اند. بر مرد واجب است که برای همسر، دختر، مادر، و همه‌ی کسانی که تحت کفالت او

هستند خرج و هزینه نماید. و نباید در خوراک، پوشاک، و معالجهٔ آن‌ها کوتاهی ورزد، و بر اوست تا خطراتی که گربیان‌گیر آبرویشان است دفـاع کنـد. رسـول خـداﷺ مـی‌فرماید: «هر آن کس به خاطر حفظ آبرویش کشته شود، شهید است». مردان قیم زنان هستند به خاطر پاسداری، حفظ ارزشها، کسب و کار و دریافت مخارج خانواده و زنان.

و همین است تفسیر آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»[۲۷] ، «مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضلیت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می کشند و پول به دست می آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می کنند.».

وظیفه زن نگهداری امور خانه و دفاع از شوهر متناسب با طبیعت وی، و وظیفه مرد پاسداری از امور بیرون و وظیفه زن کنترل امور داخلی منزل است.

بنابر همین علت است که خداوند بسیاری از عباداتی را که بر مرد واجب گردانیده است، آن را از زنان ساقط نموده است. به عنوان مثال: بر مردان جهاد واجب و فرض است و شرکت در نماز جمعه، در گرمای تابستان باشد یا سرمای شدید زمستان.

أریج پیوسته می گفت: اما ... سارا... این یعنی ... و چنین به نظر می رسید که در سخنانش متردد است.

---

۲۷ - [النساء: ۳۴].

سارا گفت: می‌خواهی چیزی بگویی؟

اریج: برخی از تبعیضاتی وجود دارند از قبیل این که چرا سهم زن از میراث نصف سهمیه مرد است؟ آیا در اینجا شریعت اسلام تبعیض قائل نشده است؟

سارا در حالی که قلبش آکنده از محبت خداوند و عظمت خداوند بود، گفت: تو گمان می‌کنی که اسلام با زنان دشمنی دارد؟ خداوند از این کینه توزی‌ها پاک و برتر است! اگر بالفرض این گونه بود، در نمازهای زن تخفیف قائل نمی‌شد. زن رخصت دارد نمازش را ادا کند و در هر ماه چند روزی از خواندن نماز معاف می‌گردد و به خاطر عادت ماهانه‌ای که برایش رخ می‌دهد خداوند بر زن ترحم نموده و حتی در روزهای فرض ماه مبارک رمضان، افطار کردن روزهای ماهواری را برایش جایز قرار داده است. حتی در ادای فریضه‌ی حج هر چند که زن ثروتمند باشد مادامی که برایش وجود محرم در سفر میسر نباشد تا در سفر مراقب او باشد این فریضه را از زن ساقط گردانیده است.

اریج: ببین من می‌دانم که خداوند به عدل و انصاف حکم می‌کند و هرگز بر کسی ظلم روا نمی‌دارد، اما می‌خواهم فلسفه‌ی این حکم شرعی را بدانم که چرا در تقسیم میراث زن و مرد فرق وجود دارد؟

سارا: خداوند هرگز چیزی را بدون حکمت مشروع و مقرر نمی‌کند خداوند، پروردگار بزرگ ماست و نسبت به مصالح بندگانش آگاه‌تر است. مثالی برایت می‌زنم: مردی می‌میرد و یک پسر و دختر برجا می گزارد و ترکهٔ پدر۱۵۰ میلیون تومان است، حالا چه اندازه سهم دختر است و چه اندازه پسر؟

اریج: ۵۰ میلیون سهم دختر و ۱۰۰ میلیون ارث پسر می‌باشد.

سارا: درسته، پس از مدتی دختر ازدواج می‌کند و مهریه‌اش ۵۰ میلیون تومان تعیین می‌گردد، حالا کل اموال دختر چقدر می‌شود؟

اریج: ۱۰۰میلیون.

سارا: طبق معمول پس از مراسم عروسی به عروس خانم از طرف دوستان و خویشاوندن هدایایی تعلق می‌گیرد که ما جمع کل آن را ۱۰ میلیون در نظر می‌گیریم، حالا با این ۱۰ میلیون چقدر می‌شود؟

اریج: ۱۱۰ میلیون.

سارا: شوهر این دختر برایش جهیزیهٔ سنگینی تدراک می‌بیند و اثاثیه منزل خریداری می‌کند و بسیاری از زحمتها را متحمل می‌گردد: از قبیل سفر، هدیه‌های آنچنانی، ولیمه و خرج عروسی و غیر...

اما آن سوی قضیه یعنی پسر، وی به خاستگاری دختری می رود و مهریه ۵۰ میلیونی برایش مقرر می‌کنند. حالا چقدر باقی می‌ماند؟

اریج: ۵۰ میلیون.

سارا: پس از آن داماد اثاثیه و لوازم خانه برایش مهیا می‌کند و در برپایی مراسم عروسی خرج‌های هنگفتی متحمل می‌شود که بالغ بر ۶۰ میلیون است. خوب خانم باهوش! حالا چقدر برای پسر می ماند؟

اریج: با لبخند جواب داد: ۱۰ میلیون مقروض شد.

سارا: البته هنوز این باقی است که مرد وظیفه دارد تا مخارج خانه و بچه ها را بپردازد و خرج مدرسهٔ بچه‌ها را بدهد. همهٔ این مسولیت‌ها که گفته شدا هیچ کدام وظیفه زن نیست. اما خواهرش سرمایه ۱۰۰ میلیونی را در یک پروژه پر درآمد می

گذارد و سودهای کلانی از آن به دست می آورد و در عین حال شوهرش موظف است که خرج او و فرزندانش را بپردازد و فیش برق، تلفن و آب نیز بر عهده شوهر است.

بنابراین خانم اریج: سرمایه مردان خرج امور زنان می شود و فرق نمی‌کند که این زن، مادر باشد یا خواهر و یا دخترش. واقعا همان گونه است که خداوند می‌فرماید: «**ان ربک حکیم علیم**»[۲۸]، «براستی پروردگارت دانا و باحکمت است». خدواند در این کلام پر معنی میان حکمت در شریعت و علم به احتیاجات بندگان را جمع نموده است.

آرامش و خشیت خاصی أریج و مها را فرا گرفته بود و در حکمت کارهای خداوند حکیم تفکر می‌کردند، فرورفته بودند، خدایا تو را سپاس، چقدر نزد ما محبوبی، پروردگارا! چقدر تو حکیمی و نسبت به امور ما آگاهی و عادلانه رفتار می کنی! آیا ما در صدد حکمی غیر از حکم تو هستیم؟ آیا شریعتی کاملتر از شریعت تو وجود دارد؟! کجایند کسانی که می خواهند این حکم خداوندی را از ما بزدایند و جدا کنند؟ پناه به خدا. کسانی که می خواهند ما را از دین باز گردانند گویا دین ویژه مردان است و به زنان تعلّقی ندارد.

همانا پروردگار تو، مدبّر وداناست

سارا: بر ما لازم است تا به تقسیم پروردگار راضی باشیم.

همانطور که بر مردان جایز نیست آنچه را که به زنان اجازه داده شده است کنند، از قبیل آرزو پوشیدن زیور آلات طلا و نقره و پوشیدن لباس ابریشم و ساقط شدن بسیاری از احکام شرعی، همچنین برای زنان نیز لازم است که به تقسیم خداوند راضی و خشنود باشند.

---

۲۸ - [انعام: ۸۳]

برای زن و مرد مسلمان جایز نیست که در تفریق هایی که شریعت برای هر کدام از زن و مرد تخصیص نموده، درخواست کنند.

زیرا این کار سبب نارضایتی الله نسبت به تقدیر وی و راضی نبودن بر دستور و شریعت الهی می گردد. به همین جهت خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»[۲۹]، «آرزوی چیزی نکنید که خداوند برخی از شما را با (اعطای) آن بر برخی دیگر برتری داده است (و مردان را در بعضی از چیزها بر زنان، و زنان را در بعضی از چیزها بر مردان فضیلت داده و مرحمت روا دیده است). مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند و طلب فضل او کنید. بی گمان خداوند (کاملاً) آگاه از هر چیزی بوده است.».

وقتی ما می خوانیم که خداوند در نص صریح قرآن از ما می خواهد که حتی تمنّا و آروز نکنیم، پس حال و وضعیت کسی که مسائل تفریقی میان زن و مرد را انکار می کند چیست؟ و چه می شود حال کسی که دم از لغو کردن این احکام می زند و ادّعای مساوات و برابری میان زن و مرد می کند آن هم در مسائلی که امکان برقراری مساوات وجود ندارد؟!

به خدا قسم اگر در تمام احکام میان زن و مرد مساوات و برابری برقرار می شد، با درنظر گرفتن این مسئله که زن و مرد در خلقت و توانایی با یکدیگر برابر نیستند، بر هر کدام ظلم می شد.

---

[۲۹] - [النساء: ۳۲].

پوشش تقوا

مها: به همین جهت خداوند ستر و حجاب را بر زن فرض نموده و به مرد اختیار داده است که هر چه می خواهد بپوشد!!

سارا: نه این طور نیست، مرد هم اجازه ندارد هر چه دلش بخواهد، بپوشد.

مها: چگونه؟ توضیح دهید؟

سارا: ستر و حجاب بر هر زن و مرد مسلمانی فرض است. بر مردان لازم است عورت خود را بپوشانند و از ناف تا زانو برایشان الزامی است که پوشیده باشد، مگر برای همسر و کنیزان شرعی. و شریعت بخاطر پرهیز از انحرافات اخلاقی، کودکان دختر و پسر را اجازه نداده است تا در یک رختخواب به صورت مختلط بخوابند و دستور داده تا جدا از همدیگر بخوابند تا مبادا منجر به برانگیخته شدن شهوتهای فاسد گردد.

در زمان جاهلیت مردم قریش بصورت برهنه خانهٔ خدا را طواف می کردند، به این پندار که ما با لباس‌هایی که گناه کرده‌ایم، طواف نمی‌کنیم، تا این که رسول خداﷺ مکه را فتح نمودند. آن حضرتﷺ، قطعنامه‌ای شرعی صادر نموده و فرمود: هیچ کس اعم از زن و مرد حق ندارد به صورت برهنه خانهٔ خدا را طواف نماید و هیچ کس اجازه ندارد در حالت لخت و عریان نماز بخواند حتی اگر در شب و تنهایی باشد و کسی او را نبیند، باید خودش را بپوشاند هم چنین رسول خداﷺ نهی نمود از این که زمانی که تنها باشد خودش را برهنه کند و فرمود: «خداوند سزاوارتر است تا از او شرم و حیا شود.»

در احرام پوشیدن زن و مرد نیز فرق وجود دارد، مردان از مزیّن کردن احرام و لباس که مشبّه به زنان باشد، نهی شده‌اند و هم چنین منع شده اند که شلوار بپوشند، بر عکس زن موظف است که پاهایش را بپوشاند.

خداوند به مؤمنان دستور داده است که به عورت دیگران که بدون قصد ظاهر می شود، نگاه نکنند، یا اگر آرایش زن ظاهر بود به آن ننگرند و حرام کرده است که به آنچه منجر به برانگیخته شدن شهوت می گردد بنگرند، همهٔ این‌ها آداب شرعی هستند تا آدمی از حرام دوری گزیند همهٔ آن چه گفته شد اموری است که الله تعالی بر عموم زنان و مردان واجب گردانیده است

بنابراین، مرد موظف است که قسمت‌هایی از اعضایش را بپوشاند و به زن نیز دستور رسیده است تا حجابش را رعایت کند. و مناسب‌تر است که زن حجابش را رعایت نماید؛ زیرا از نگاه‌های گرگ صفتان که به دنبال زینت و زیبایی اوست، محفوظ می ماند. به همین علت خداوند می خواهد تا او زیبایی و زینتش را پوشیده نگه دارد و اندام زیبایش را بپوشاند که اولّین آن پوشیدن صورت است تا کسی نسبت به عفت او تعرض نکند.

أریج: به خدا سوگند این سخن بسیار زیبایی است.

سارا: به یاد دارم زنی پایبند نماز و عباداتش بود و همسرش او را بسیار دوست می‌داشت، اما در امر حجاب سهل انگاری می کرد، چهره اش را در مقابل برادران شوهر نمایان می کرد، حتی در جلوه دوستان شوهر، گاهی در حین احوال پرسی دست می داد و مصافحه می کرد، همسرش نسبت به او مشکوک می گردید و در ذهنش سوالات زیادی دور می زد، فلانی در نگاه کردن به زنم چه منظوری داشت؟

چرا با فلانی مصافحه کردی؟ چرا دستت را در دست فلانی تا مدت طولانی گذاشتی؟ چرا برای حرف های فلانی خندیدی؟

مرد احساس می کرد که زنش، به دیگری دل بسته است. مرد اینطور احساس می کرد که شاه است و همسرش ملکهٔ اوست و کسی حق ندارد در مِلک او تصرّف داشته باشد.

این زن می گوید: از بسیار بودن مشکلات خانواده ام، چندین بار به طلاق فکر کردم، خیلی خسته شده ام، راه حل چیست؟ یک روز تصمیم گرفتم تا فرمان الهی را در مورد حجاب زن مسلمان اجرا کنم و با مردان مصافحه نکنم و پایبند حجاب شرعی باشم. چهره ام را در مقابل مردان نامحرم پوشانیدم و کسی غیر از همسر و محارم من اجازه نداشت، به من نگاه کند و از اختلاط با مردان بیگانه دوری نمودم. احساس غُرّه و وقار می کردم. دانستم آن کسانی که با آنها در رابطه بودم، اکنون که می بینند در مقابل آنها حجاب می کنم بیشتر مرا مورد احترام قرار می دهند و این قانون خداوند در مورد زن است. از آن پس میان من و همسرم مشکلی روی نداد. خداوند را سپاس می گویم.

سارا: أریج! برای همین است که خداوند حجاب شرعی را برای زن واجب گردانیده است و بدان که خداوند خالق زن است و به امور او آگاه تر می باشد.

میدان نبرد

أریج: علما در مورد حکم حجاب با یکدیگر اختلاف دارند؛ در این مورد که تمام بدن زن پوشیده شود یا دو کف دست و صورتش نمایان باشد.

سارا: مثل اینکه بحثمان دارد داغ می شود؛ زیرا اساس بحث میان ما همین نکته است

أریج: بله نبرد میان ما داغ است، اما اشکالی ندارد. مطمئن باش من خواهان حقّم و می خواهم مطیع فرمان پروردگارم باشم، پس با آوردن دلایل شرعی مرا قانع کن.

سارا: ادلّهٔ من از قرآن و سنت و دلایل عملی زنان عصر رسول اللهﷺ و زنان عصر خلفای راشدین و زنان فاضله و پاکدامنی است که در قرون متمادی بدان عمل کرده اند تا قرن سوم تاریخ اسلامی، بلکه عمل کردن به این حکم شرعی تا تقسیم حکومت اسلامی به کشورهای جدا از هم و تا قرن چهارم ادامه داشته است.

أریج: معذرت می خواهم کدام حکم منظورت است؟

سارا: وجوب پوشانیدن چهره. آری، آشکار کردن صورت در سال های اخیر انجام گرفته و به این صورت عام شده است.

اریج: این امر شگفت انگیزی است. برای این سخنت دلیل داری؟

سارا: الان برایت ثابت می کنم.

ظاهر کردن صورت، اصلاً وجود نداشته و در میان زنان مؤمنه، پوشانیدن چهره رایج بوده است. این گفته اکثر علمای ماست. من همهٔ آن ادله را از حفظ ندارم، اما در یک کتابچه ای که برای ارشاد و دعوت زنان نگتاشته شده است، موجوداند.

پاره‌ای از آنها را برای مادرم آوردم تا میان پرستاران توزیع کند. چند لحظه منتظر باشید شاید یک نسخه از آنها را پیدا کنم.

سارا رفت و در حالی برگشت که چند برگه در دستش بود نشست و شروع به خواندن آنها نمود.

دلیل سوم: بعضی از خواهران مسلمان در حجابشان کوتاهی نموده و چهره شان را نمایان می کنند، با وجود اینکه مسلمانان در عصرهای متمادی همواره چهره هایشان را می پوشانیدند. بسیاری از علمای گذشته و حال این امر را ذکر کرده اند.

علامه حافظ ابن حجر (متوفی ۸۵۲ هـ ق.) چنین می گوید «همواره شیوه ای زندگی زنان گذشته و حال ما اینچنین بوده است که صورت را در مقابل مردان نامحرم می پوشاندند.

امام ابوحامد غزالی گفته است: همواره مردان بدین حالت بوده اند که صورتشان ظاهر و نمایان بوده و زنان ما نقاب بر چهره گذاشته اند.[۳۰]

امام و مفسر، علامه سیوطی مصری (متوفی ۹۱۱ هـ ق) در تفسیر آیهٔ: (یدنین علیهنّ من جلابیهنّ) می گوید: این آیه در رابطه با حجاب نازل شده و به پوشیدن سر و صورت حکم می نماید و آنچه بر این ادّعا، سند قبولی می نهد، این است که: در رابطه با کشف صورت علمای گذشته تصنیفات زیادی دارند و وقت و تلاش خویش را در این زمینه به خرج داده اند و خود این امر دلالت می کند که ظاهر کردن چهره چیز طبیعی نبوده و علمای عصور بعدی نیاز پیدا کرده اند که در رد کسانی که قائل به جواز نمایان کردن چهره هستند تألیفاتی بنویسند.

پوشش صورت برای زن، عمل موروثی زنان مسلمان در ادوار طولانی تاریخ اسلامی بوده است، حتی تصاویری که در کشور های اسلامی من جمله (ترکیه، مصر، تونس و سوریه) گرفته شده اند کشیده شده است این امر را می رساند که زن مسلمان همواره چهره اش، در حجاب و نقاب بوده است.

---

[۳۰] - فتح الباری ج۹/۳۳۷.

همانطور که در کتاب (مکتب عنبر) نوشتهٔ قاسمی و کتاب (الظاهر الحداد و مسألة الحداثة) اثر احمد خالد و هر آن کتابی که در رابطه با انقلاب سال ۱۹۱۶ میلادی مصر نگاشته شده است در این رابطه سخن به میان آورده است.

دلیل چهارم: اینکه ...

أریج: سارا! کافیست، سخنانت قانع کننده هستند؛ اما ممکن است منظور آنان از حجاب، آن چیزی که ما در صدد آن هستیم و روی آن بحث می کنیم، نباشد بلکه منظورشان چیزی دیگر باشد.

سارا: نه این امکان وجود ندارد، حجاب شرعی و شرایط آن واضح و مشخص است. حجاب زن، شامل: پوشانیدن تمام بدن و آشکار نکردن زینت و زیبایی اش است همانگونه که خداوند متعال می فرماید: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ)[۳۱] «و زینت خویش را نمایان نسازند،»

أریج: اما خداوند فقط از ظاهر نمودن زیبایی نهی فرموده است، چنان که در ادامه می فرماید: (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)[۳۲]، « مگر آن مقدار که ظاهر می شود.» بنابراین معلوم می شود که ظاهر نمودن صورت و دو کف دست تا مچ اشکالی ندارد!

سارا: چنین نیست خواهرم! منظور آیه دست ها و صورت نیست؛ بلکه استثنایی که در آیه آمده (الا ما ظهر منها) [۳۳] یعنی همهٔ آنچه که باید پوشانیده شود، اما بدون قصد و اراده ظاهر شده باشد، مانند بلندی و کوتاهی قد، لاغری و چاقی زن و...

---

[۳۱] - [النور: ۳۱].

[۳۲] - [النور: ۳۱].

[۳۳] - [النور: ۳۱].

مثلاً اگر باد وزید و چادر زن برداشته شد و لباس و قسمتی از اعضای بدن وی نمایان شد و این کار از روی قصد و عمد نبود، در این صورت بر زن گناهی نیست. به همین خاطر خداوند متعال فرمود: **(الا ما ظهر منها)** [۳۴] و نه فرمود: **(الا ما ظهرت)** «جز آنچه را که زن عمداً نمایان کند»

أریج: سارا، واقعاً کلام شما زیبا و منطقی است.

سارا: خیلی خوب، حالا سخنانم برایت جذاب تر خواهد شد.

پوشش شرعی با چه لباس های صورت می گیرد

حجاب، با چادرهایی بلند و نقاب به معنای پوشانیدن است و هر آن چه که با آن سر و گردن و گریبان زن پوشانیده شود. عربها به هر آنچه که بوسیله آن سر و صورت خودت را بپوشانی، «خمار» روسری می گویند. و حدیث مشهور **(خمّروا آنیتکم)** از همین کلمه گرفته شد. یعنی ظروف غذا و آبتان را بپوشانید تا حیوان و چیزی موذی در آن نیفتد. به همین علت به شراب، خمر می گویند؛ زیرا عقل و هوش را می پوشاند.

طریقهٔ پوشیدن روسری: زن سر و مویش و هر آن چه که در منزل آن را در مقابل محارمش ظاهر می کند، بپوشاند و آن را دور و اطراف چهره اش چهره اش بپیچد و با بقیهٔ آن صورت و سینه و گلویش را بپوشاند. اما در خانه اجازه دارد، در مقابل محارم خویش، آرایش، مو، گردن و صورتش را آشکار نماید و هرگاه از منزل خارج شود موظف است تا این اعضا را بپوشاند.

---

[۳۴] - [النور: ۳۱].

ویژگی ها و صفات روسری زن محجّبه

پوشاک زن به گونه ای نازک نباشد که موها و صورت، و یا گوش و گردن و موهایش از آن هویدا گردد.

ام علقمه رضی الله عنها می گوید: من حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه را دیدم که به نزد عمه اش، عایشه رضی الله عنها آمد، در حالی که روسری نازکی بر سر داشت که گردنش از روی آن دیده می شد. حضرت عایشه رضی الله عنها او را منع کرده و روسری اش را پاره کرد و گفت: آیا نمی دانی خداوند در سورهٔ مبارک نور چه حکمی نازل کرده است؟ سپس از اهل منزل خواست تا روسری مناسبی بیاورند و بر سرش کنند.

این قسمت که ما در مورد آن بحث کردیم حجابی بود که شامل پوشانیدن سر و صورت و موها می باشد؛ اما قسمت دوم که شامل پوشیدن تمام بدن است به آن چادر می گویند.

چادر، پارچه ای است که از سر گرفته تا قدم بدن زن را بپوشاند و عربها به آن «عبا» می گویند.

أریج در لابلای سخنان سارا این نکته را به عنوان اعتراض ذکر کرد:

سارا! می بینی که بعضی از زنان با وجود این که عبا پوشیده اند و نقاب بر صورت دارند، اما باز هم آرایش و زینت خود را نمایان می کنند؟

سارا: منظورت چیست؟

أریج: بعضی از هم کلاسهایم عباهای خیلی تنگی می پوشند که قسمت های حساس بدن که تحریک کننده هستند، مثل سینه و پشت را نمایان می کنند.

در این هنگام مها سخن اریج را قطع کرد و گفت: بر روی بعضی از عباهایی که زنان و دختران می پوشند، اسم شان نوشته و بر روی بعضی عباها حرف اول اسم شان نوشته شده است!

سارا گفت: من فتاوای بسیاری از علما را در مورد حرمت پوشیدن این گونه عباها خوانده ام حتی خرید و فروش آنها نیز حرام است.

أریج: عذر می خواهم سارا! اگر یک دختر عبایی پوشید که مناسب بود و صورت و دست هایش را نپوشید و از عطر و ادکلن و لوازم آرایشی هم استفاده نکرد، آیا اشکالی دارد؟

مها گفت: راست می گوید آیا مشکلی دارد؟

سارا لبخندی زد و گفت: اشکال!؟ آری، اشکال بزرگی دارد.

أریج: چطور؟ چه اشکالی دارد؟

سارا: آیا شما به عنوان یک دختر مسلمان با ذکر دلایل شرعی قانع می شوید یا خیر؟

أریج: مسلما قانع می شویم.

سارا: بسیار خوب حالا گوش کن من چه می گویم.

من گفتم که زنان عصر صحابه﷛ و تابعین و قرون متمادی عصر اسلامی چهره‌هایشان را در خارج از منزل آشکار نمی کردند و با آرایش در بیرون ظاهر نمی شدند و جمیع مسلمانان بر این نظر اتفاق نظر دارند. بسیای از ائمه و فقها، از تمام مذاهب به این مطلب اذعان دارند.

از میان این ائمه بزرگوار، امام حافظ بن عبدالبر مالکی، امام نووی شافعی، شیخ الاسلام ابن تیمیهٔ حنبلی و امثال این بزرگواران و این شیوه در میان مسلمانان رایج بوده است تا قرن ۱۴ هجری که ما در آن بسر می بریم.

آغاز بی پردگی در ملل اسلامی ابتدا از ظاهر کردن چهره شروع شد و این جریان در کشور مصر، ترکیه، عراق، سوریه رایج گردید و سپس کم کم به کشور های غرب نشین اسلامی و سپس به سرزمین های مسلمان غیر عربی گسترش پیدا نمود.

به مرور زمان این پدیده رایج شد تا به برهنگی و پوشاک نامناسب منجر گردیدکه تمام بدن را نمی پوشیدند.

نمایان کردن چهره داستانی دارد.

مها گفت: چه داستانی؟ دوست دارم این داستان را برایم تعریف کنی.

سارا: بسیار خوب برایتان تعریف می کنم. متأسفانه در بسیاری از کشور های اسلامی، مردم خود سرانه عمل می کنند، اما نظرت چیست که در ابتدای این موضوع دلایل وجوب پوشیدن صورت را بدانیم.

أریج: ما شاء الله، چه حافظه ای! همهٔ آن ها را از بر داری؟!

پردهٔ آخر

سارا در رابطه با این مسأله، خبره بود و معلومات و اندوخته های فراوانی داشت، اما نمی دانست به زودی در مناظره ای قرار می گیرد که بحث آن فقط پیرامون حجاب خواهد بود.

لذا به آنان این گونه پاسخ داد: من همهٔ دلایل را خوانده ام، اما دیروز در نمایشگاه کتاب که در دانشگاه برگزار شده است، کتابی دیدم که در رابطه با حجاب و

تاریخ پیدایش آن و دلایل و جواب آن و جریان کشف حجاب نگاشته شده بود. ان شاء الله بعد از ظهر می روم و آن کتاب را خریداری می کنم. أریج نسبت به نمایشگاه کتاب اشتیاق پیدا کرد و رو به مها کرد و گفت:

مها! نظرت چیه که همگی بریم و از آن دیدن کنیم تا از آن بهره ای ببریم؟

مها رابطه‌ای با کتاب و کتاب خوانی نداشت، اما سرش را به نشانهٔ رضایت حرکت داد تا فردا باز هم میان آنها و سارا دیدار و نشستی صورت گیرد.

دختران جوان با یکدیگر خداحافظی کردند و قرار گذاشتند فردا عصر، ساعت سه در نمایشگاه کتاب دیدار کنند.

مها و أریج در مسیر راه که سوار ماشین بودند، در رابطه با مسائلی که پیرامون آن با سارا گفتگو کرده بودند، سخن می گفتند.

مها گفت: من در سایت‌های اینترنیت بسیاری از مقالات و مطالبی را پیرامون اجحاف در حق زن و مظلوم بودن وی در جامعه و... می خوانم!!!

کتاب‌های زیادی در این رابطه نگاشته شده است، ولی أریج، باور می کنی که من معتقد بوده ام که هر آنچه نوشته اند و من می خوانم مزخرف و بیهوده هستند. اگر من آرایش و زیبایی خودم را به نمایش بگذارم، اولین کسی که از آن بهره برداری می کند، مرد است؛ اما نه هر مردی؛ زیرا مردان صالح و عفیف که به فکر دین و جامعه ای سالم هستند، چشم شان را پایین نگه می دارند.

اما مردهای فاسد و هرزه ما را به وسوسه انداخته و إغوا می کنند تا با برهنگی، از ما بهره ببرند، پناه بر خدا...

أریج از حرف های مها به شگفت آمد؛ زیرا به مدت طولانی بحث روی این بود که مها را نصیحت کند تا او را به حجاب وادار داشته و او را از گشت و گذار با این عباهای نامناسب باز دارد و با آرایش های زننده اش در بیرون ظاهر نشود.

أریج از نظر سن و سال از مها بزرگتر بود و بالطبع و از او فهمیده تر بود و در مسأۀ حجاب همانند دختران پرخاش گر و شرور نبود که در رابطه با امور دین سهل انگاری می کنند و هر لباسی که شریعت آن را حرام نموده، نمی پوشید.

و در عین حال او دختری نمازگزار و روزه دار بود؛ اما از گروه جوانان روشنفکری و اهل کتاب و کتاب خوانی بود. در بعضی از کتاب‌ها چنین خوانده بود که ظاهر کردن صورت جایز است تا زمانی که برای تظاهر و جلوه‌نمایی نباشد. در طی این مقالات چنین خوانده بود که ظاهر کردن چهره قول جمهور علما می باشد و این فقط علمای سعودی هستند که ظاهرکردن چهره را حرام قرار داده اند و علمای مصر، ترکیه، یمن، سوریه و سایر سرزمین های اسلامی آن را جایز قرار داده اند و نیز خوانده بود که پوشانیدن صورت از اموری نیست که به آن دینداری اطلاق می شود؛ بلکه از اموری است که به تقلید عادت های رایج مردم وابسته است و نیازی به تقلید کردن به آن نیست.

سخن سارا با تمام سادگی و صراحتی که داشت سبب شد تا أریج به فکر فرو برود و به تصدیق و حقیقت آنچه که در مقالات و اینترنیت و انواع و اقسام مجلات خوانده بود پی ببرد.

وی دریافت که هر حرفی را بدون اینکه به گوینده اش توجه کند و بداند که تا چه حد موثق بوده و از نظر تقوا و پرهیزگاری تا چه حدی می باشد باور کرده است؟!

وقت موعد فرا رسید و سارا برای ملاقات دو دختر جوان به طرف روانه نمایشگاه شد.

أریج و مها نیز به دانشگاه رفتند. نمایشگاه برپا بود. این نمایشگاه هر سال برگزار می شد و فرصت بازدید عموم مردم را به نمایشگاه فراهم می کرد. بازدیدکنندگان از اقشار گوناگون بودند، از میان دانش آموزان دبیرستانی، مربیان، زنان خانه دار، حتی افرادی که برای خرید کتاب نیامده بودند؛ بلکه برای وقت گذرانی و هوا خوری به اینجا آمده بودند.

سارا زودتر از دوستانش رسید و کتاب مورد نظر را خریداری کرد. صفحات کتاب را ورق می زد تا أریج و مها برسند. دو دختر جوان رسیدند و سارا به استقبال آنان برخاست و در حالی که کتاب را در دست داشت و می دانست بحث طولانی و داغ خواهد شد، پس آن دو را به سالن غذا خوری دانشگاه راهنمایی کرد.

سالن غذا خوری

سالن خیلی بزرگ بود و میز گردهای زیادی داشت که دور و بر هر یک از آنها چهار نفر از دانشجویان می توانستند بنشینند؛ اما جمعیت زیادی در آنجا گرد آمده بودند، علاوه بر این بسیاری از کودکان نیز به همراه مادرانشان به آنجا آمده بودند.

آن سه نفر به دنبال جای می گشتند که در خور آن ها و به دور از شلوغی و ازدحام باشد.

مها میزی پیدا کرد که سمت چپ سالن و دور از ازدحام بود. هر سه به آن جا رفته و استقرار یافتند.

سارا کتاب را در آورده و به آنان تقدیم کرد.

أریج اظهار داشت: نظرت چیست که فهرست کتاب را برایمان بخوانی و ما از میان آنها مهمترین مطلب را انتخاب کنیم؟

سارا از فهرست کتاب شروع کرد: ص ۳ مقدمه، ص ۶ اهمیت حجاب، ص ۱۱ چرا حجاب واجب است، ص ۱۵ دلایلی وجوب پوشیدن صورت در قرآن و سنت، ص ۴۳ واقعهٔ کشف حجاب، ص ۴۶ سه دلیل بر جواز کشف چهره و دلایلی که در آنها می باشد.

ابتدا سارا فهرست را برایشان قرائت می کرد و أریج با اشتیاق فراوان فریاد زد: عالیه. کتاب بسیار خوبیه؛ اما این را بگو که چقدر وقت داریم و نمایشگاه چه وقت بسته می شود؟

مها جواب داد: زیاد وقت داریم، ۳ ساعت.

سارا: من نمی توانم تا بسته شدن نمایشگاه این جا بمانم؛ چون پدرم پس از غروب آفتاب به دنبالم می آید. اما فرصت داریم. حالا کدام مطلب را انتخاب کنیم؟ برای خواندن از مقدمه شروع می کنم؟ مها گفت: نه من از مقدمه خوشم نمی آید، خسته کننده و ملال آور است.

أریج: از کلام خدا و رسولش چیزی را مقدم نمی دانم، پس از دلایل قرآن و سنت آغاز می کنیم. سارا ص ۱۵ را باز کرد و شروع به خواندن نمود.

دلایل قرآن و سنت بر وجوب پوشیدن صورت

دلیل اول

آیهٔ حجاب که دستور به کشیدن چادر بر روی صورت می کند.

خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)[۳۵] ، « ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که رداهای خود را جمع و جور برخویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی بند وبار و خانمهای آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیّت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تاکنون در رعایت کامل حجاب سست بوده اید و کوتاهی کرده اید، توبه کنید واز این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد).»

در این آیه تمام زنان مورد خطاب قرار گرفته اند، این آیه همسران و دختران رسول خداﷺ و همهٔ زنان مومن را در بر می گیرد و آیه ایست که به صراحت به پوشیدن صورت همهٔ زنان مومن دلالت می کند تا تمام آرایش و زیبایی خویش را در مقابل مردان اجنبی بپوشانند.

این همان چیزی است که زنان صحابه از آیه فهمیدند همانگونه که عبدالرزاق در کتاب خود از حضرت ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها اینگونه روایت می کند هنگامی که این آیهٔ: (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) ، «رداهای خود را جمع و جور برخویش فرو افکنند.» نازل شد، زنان انصاری به گونه ای از منازل بیرون می آمدند که چادرهای سیاهی می پوشیدند و به بیرون می آمدند....

---

۳۵ -[الأحزاب: ۵۹].

دلیل دوم

در کتاب ابوداود چنین آمده که حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: من کسی برتر از زنان انصار ندیدم که تا این حد قرآن را تصدیق و عمل کند و به کتاب خدا و حکم خداوند ایمان داشته باشد. هنگامی که این آیهٔ: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)[۳۶] نازل گردید: مردان این آیات را از زبان صادق رسول الله ﷺ شنیدند و به گوش زنان منتقل کردند و کلام الهی را که در مورد آنان نازل شده است را برای آنها قرائت کردند، مرد این آیات را بر همسر، دختر، مادر و خواهرش و برای همهٔ خویشان و محارمش تلاوت می کرد، تو هر زنی را می دیدی که بدنبال چادرش می گشت و آن را می پوشید و سرش را با آن مخفی می کرد. بعضی از زنان رو انداز و پوشاک خودشان را پاره کردند و برای خود روسری و چادر درست کردند. یعنی زنانی که فقیر بودند و چادر و پارچهٔ اضافی نداشتند، از رو انداز خود تکه ای پاره می کردند و سر و صورت خویش را می پوشانیدند. همگی اینها دال بر صداقت ایمانی و قدرت روحانی بر حکم ذات باری تعالی بود.

حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: در پشت رسول الله ﷺ خود را چنان پوشانده بودند که گویا برسرشان پرندهٔ غراب نشسته است.

دلیل سوم

حضرت ام عطیه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا ﷺ زنان مومن را دستور داد تا برای نماز عید حاضر شوند. به ایشان خبر دادند که در میان ما یکی از زنان چادر بلندی ندارد تا آن را بپوشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «از خواهرش چادر قرض بگیرد.»

---

[۳۶] - [النور: ۳۱].

این حدیث بصراحت نشان می دهد که زن مسلمان نباید بدون پوشش و چادر در مقابل اجنبی ظاهر شود.

دلیل چهارم

خداوند متعال می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ)[۳۷] ، **«و به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند».**

برای شخص دانا و عاقل واضح است که ظاهر کردن صورت زن، برای مردان وسوسه انگیز است تا به او بنگرند. به همین خاطر خداوند متعال در ادامهٔ آیات می فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ)[۳۸] ، **«و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورتهای خویشتن را مصون دارند و زینت خویش را نمایان نسازند.».**

دلیل پنجم

قرآن می فرماید: (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ)[۳۹]، **«و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می دارند (جلب توجّه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود.»** یعنی بر زن هنگامی که خلخال بر پایش دارد، حرام است که پاهایش را

---

[۳۷] -[النور: ۳۰].

[۳۸] -[النور: ۳۱].

[۳۹] - [النور: ۳۱].

محکم بر زمین بزند؛ زیرا شنیدن صدای خلخال به گوش مردان حرام است، چون سبب بوجود آمدن فتنه می گردد.

هنگامی که این صدا حرام است، پس حکم ظاهر نمودن صورت و نگاه کردن مرد بیگانه به لب‌ها، گونه‌ها، و چشم‌های زن چه می باشد؟! آیا با شنیدن صدای خلخال، مردان دچار وسوسه و فتنه می شوند، اما با دیدن زیبایی چهره فتنه‌ای رخ نمی دهد؟ این چیز شگفت انگیزی است!

دلیل ششم

خداوند پیر زنی را که پا به سن گذاشته، رخصت داده است که حجابش را بردارد و در پوشیدن چادر بلند و نقاب برایش تخفیف قایل شده است، اما در عین حال فرمود است که اگر حجابش را رعایت کند، برایش بهتر است. در نظر گرفتن این مسأله که پیر زن امید نکاح و فتنه نگری و جذابیت در او نباشد.

خداوند می فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[۴۰]، «زنان از کار افتاده ای که میل به ازدواج ندارند، اگر لباسهای خود را از تن در آورند (و با جامه های معمولی با دیگران معاشرت کنند) گناهی بر آنان نیست، در صورتی که (هدف آنان خودآرایی نباشد و) زینت را نشان ندهند. و اگر عفّت را رعایت کنند (و خویشتن را بپوشانند) برای ایشان بهتر است، و خداوند شنوا و دانا است. ».

---

۴۰ - [النور: ۶۰].

دلیل هفتم

خداوند می فرماید: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ)[۴۱]، «هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است.».

این آیه نص صریحی در حکم پوشانیدن صورت... یعنی هرگاه شما صحابه از ازدواج مطهرات (و دیگر زنان مومنی که محارم شما نبودند) متاع و نیازی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید، سخن گفتن شما با آنان از پشت پرده، بدون اینکه آنها را ببینید، برای پاکی قلوب شما و آنان بهتر است تا تأثیر نگاه کردن در قلب اثر نگذارد و شیرینی و شگفتی در قلب هیچ کدام از زن و مرد احساس نشود و قلب های شما پاک و عفیف باقی بماند؛ زیرا آن گاه که مرد از پشت پرده با زن بنا بر ضرورت سخن می گوید آن جا راهی برای شیطان وجود ندارد.

دلیل هشتم

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَ)[۴۲]، «و در خانه های خود بمانید، و همچون جاهلیّت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید ». خداوند متعال زنان مؤمن را منع نموده است که هنگام خارج شدن از منزل خود را آراسته کنند و بی مورد در بازار ها به گشت و گزار بپرزند. همانگونه که در زمان جاهلیت زنان این طور بوده اند. در جامعهٔ اصیل عربی که مردان شان با غیرت

---

[۴۱] - [الأحزاب: ۵۳].

[۴۲] - [الأحزاب: ۳۳].

بودند اگر مرد اجنبی نسبت به زن آنها ابراز عشق و محبت می کرد و یا به آبروی او متعرض می‌شد، نبردی شدید میان آنان رخ می‌داد حتی منجر به جنگ های قبیله‌ای می شد. به نظر شما آیا در آن جامعهٔ جاهلی سخت‌گیر و متشدّد زن، اندام، ران‌ها، سینه، بازوها و یا موهایش را در مقابل بیگانگان ظاهر می‌کرد؟ خیر، بلکه فقط صورتش ظاهر بوده است و گاهی اوقات مقداری از موهایش را ظاهر می کرد، و حتی آن گونه که از اشعار زمان جاهلی فهمیده می شود، بسیاری از زنان، چهره هایشان را نیز می پوشانیدند.

الله سبحانه و تعالی تمام زنان مسلمان را ندا می دهد و اعلام می نماید: (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)[۴۳]، یعنی از اینکه همانند این گونه زن ها باشید خویش را برحذر دارید.

سارا با تمام حواس غرق در کتاب و ذوقش مشغول خواندن بود و أریج و مها در تصدیق سخنان او می گفتند خوب است، بسیار عالی، .... الحمدلله. و همگی تسلیم اوامر الهی بودند؛ زیرا بنده و هر آن چه که مال بنده است از آن آقا و پروردگارش است. سارا متوجه شد که أریج حواسش پرت شده است، لذا غافل‌گیرانه با صدای بلند گفت: مفهوم این حرف چیست؟

أریج با لبخند گفت: استاد مفهومش چیست؟

سارا: بله سخنان مان را کامل می کنیم.

مها حواسش جمعتر بود، از این رو گفت: بله، بحث را کامل کن و سارا شروع به خواندن نمود.

---

۴۳ - [الأحزاب: ۳۳].

دلیل نهم

برای همگان واضح است که زن در حین ادای فریضه حج و عمره مانند مردان چهره اش را ظاهر می کند، در زمان صحابه نیز زمانی که درون خیمه ها بودند چهره هایشان را ظاهر می کردند، اما هنگامی که مرد بیگانه از کنارشان رد می شد، چه کار می کردند؟

از مادرت ام المؤمنین، عایشه صدیقه رضی الله عنها بشنو! حُجاج بر روی سواری از کنار ما رد می شدند و ما به همراه رسول اللهﷺ در احرام به سر می بردیم. هنگامی که حاجیان به ما نزدیک می شدند، گوشۀ چادرمان را می کشیدیم و چهره مان را می پوشاندیم و هرگاه رد می شدند چهره مان را ظاهر می کردیم این بیان ویژگی حجاج زنان صحابیه در حال احرام بود، هنگامی که مردان از کنارشان رد می شدند رخسار خویش را می پوشانیدند با وجود این که زن محرمه از این که چهره اش را بپوشاند، نهی شده بود. پس چرا آن بزرگواران در حالت احرام صورتهایشان را می پوشانیدند؟ چون آنان به این نکته واقف بودند که پوشیدن چهره در مقابل اجنبی الزامی است.

دلیل دهم

حضرت اسماء بنت ابی بکر صدیق﵁ می گوید: ما در حالت احرام چهره هایمان را می پوشیدیم، اما قبل از حکم حجاب در هنگام احرام سرهایمان را شانه می کردیم.[۴۴]

[۴۴] - ابن خزیمه و حاکم.

دلیل یازدهم

در داستان إفک آمده است که حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها به اتفاق رسول خداﷺ به سوی غزوه بنی مصطلق بیرون شد، در مسیر بازگشت، برای قضای حاجت رفته و مقداری تأخیر کرد و هنگامی که بازگشت، لشکر رفته بود. حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: من به مکان کاروان آمدم، نه صدایی بود و نه جوابی از کسی شنیده می شد، همگی رفته بودند. پس من در مکانی که قبلاً در آن قرار داشتم، رفتم و دانستم که به دنبالم خواهند آمد و مرا پیدا خواهند کرد. لذا من چادرم را برداشتم و خودم را پوشانیده و نشستم. خواب مرا فرا گرفت و من به خواب رفتم. به خدا که من در خواب بودم که صفوان بن معطلؓ که یکی از صحابه بزرگوار رسول اللهﷺ بود، و از لشکر عقب افتاده بود آمد تا به کارهایش رسیدگی کند. از دور انسانی را دید که بر زمین خوابیده است. به سوی من آمد و مرا شناخت؛ زیرا قبل از حکم حجاب مرا دیده بود. سپس **انا لله وانا الیه راجعون** خواند و گفت: همسر رسول اللهﷺ!

من با استرجاع (یعنی با **انا لله وانا الیه راجعون گفتن)** او از خواب پریدم و چهره ام را با چادرم پوشانیدم. به خدا قسم یک کلمه با من سخن نگفت و غیر از استرجاعش چیزی از او نشنیدم تا اینکه سواری اش را به سویم نزدیک کرد و آن را خوابانید و من سوار شدم. و او مهار شترش را گرفته و با سرعت به طرف مسیر کاروان حرکت کرد.

دلیل دوازدهم

از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است: زنان مسلمان در نماز جماعت صبح به امامت رسول اللهﷺ شرکت می کردند و در حالی که چادرهایشان را

دور خود پیچانده بودند و پس از ادای نماز باز می گشتند به منزل و کسی آنها را نمی شناخت.[۴۵]

دلیل سیزدهم

رسول الله ﷺ می فرماید: «کسی که دامن لباسش را از روی تکبر بلند بکند به طوری که بر زمین کشان کشان باشد؛ خداوند در روز قیامت «به نظر رحمت» به او نمی نگرد.» منظور حدیث این است که لباس مردان از دو قوزک پا پایین تر نباشد. با قرائت این حدیث حضرت ام سلمه رضی الله عنها گمان برد که حرمت بلند بودن لباس تا زیر قوزک برای مردان و زنان می باشد و در آن زمان زنان دامن هایشان را به قدری دراز و بلند می دوختند که قدم پایشان دیده نمی شد. اغلب زنان در آن زمان فقیر بودند و کسی جوراب نداشت تا پاهایش را بپوشد.

پس در این لحظه ام سلمه رضی الله عنها پرسید: زنانی که با دامن های بلندشان بر روی زمین کشان کشان است، چه کار بکنند؟ آن حضرت ﷺ فرمود: یک وجب آن را کوتاهتر بکنند. حضرت ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس قدم های پاهایشان ظاهر می شوند. آن حضرت ﷺ فرمود: پس نیم متر کوتاهتر کنند نه بیشتر از آن.[۴۶]

پس هنگامی که زن از ظاهر کردن قدم های پایش منع شده تا کسی آن ها را نبیند و احساس خوشی و لذت نسبت به زیبایی و نازکی پاهایش نکند، پس نظرتان در مورد ظاهر نمودن صورت چیست و چه حکمی بر آن مترتب می گردد؟

---

[۴۵] - متفق علیه.

[۴۶] - روایت از مسند امام احمد بن حنبل.

دلیل چهاردهم

رسول اللهﷺ فرمودند: «زن در حالت احرام، نقاب بر چهره نبندد و دستکش نپوشد.»[۴۷] زن در حالت احرام از پوشش عادی اش یعنی پوشانیدن صورت و دو کف دست نهی شده همانگونه که مرد از پوشش عادی اش ممنوع شده است؛ زیرا مرد پیراهن می پوشد و عمامه بر سر می کند؛ اما در وقت احرام از این دو ممنوع شده است. این حدیث نشانگر این امر است که در عهد نبویﷺ عادت و شیۀ زنان مؤمن این بوده است که نقاب می زدند و چهرۀشان را می پوشانیدند؛ مگر بنابر ضرورت، چشم ها را ظاهر می کردند.

دلیل پانزدهم

رسول اللهﷺ فرمودند: «هیچ زنی با زن دیگر در یک لباس قرار نگیرد (و نرمی بدن یکدیگر را احساس نکنند و این در مواضعی از اندام آنها است که دیدن آن برای زنان جایز است و برای مردان خیر) آن گاه حسن و خوبی هایش را چنان برای شوهرش تعریف کند که گویا مرد آن زن را می بیند.»[۴۸]

از این حدیث معلوم می شود که زنان در عصر نبوت با پرده و پوشانیدن چهره در خارج از منازل ظاهر می شدند که مرد بیگانه نمی دانست، دارای چه رنگ و رخساری هستند، مگر این که از زنی سؤال می کرد یا از کسی که زن را دیده بود، می پرسید. پس اگر زنان عصر رسول اللهﷺ بی پرده در بازارها و خیابان ها ظاهر می شدند نیازی نبود که زن، چهره زن دیگری را تعریف کند؛ زیرا در راه و بازار او را می دید.

---

[۴۷] - رواه بخاری.

[۴۸] - رواه بخاری.

دلیل شانزدهم

حضرت مغیره بن شعبه‌ﷺ می گوید: من از این دختری خواستگاری کردم و آن حضرتﷺ را در جریان امر قرار دادم. آن حضرتﷺ فرمود: آیا او را دیده ای؟ گفتم: خیر، فرمود: برو و او را ببین؛ زیرا این رؤیت سبب می گردد تا رابطهٔ شما مداوم تر گردد. من به خانهٔ او آمدم و در نزد او پدر مادرش بودند. او در حجاب قرار داشت. گفتم: رسول خداﷺ مرا دستور داده تا به او نگاه کنم.

والدینش سکوت کردند، آن گاه آن دختر گوشهٔ روسری را از چهره اش برداشت و گفت: من تو را به خدا سوگند می دهم، اگر رسول اللهﷺ به تو دستور داده تا به من بنگری این کار را بکن و اگر دستور نداده است، پس به من نگاه نکن. من به او نگاه کردم و با وی ازدواج نمودم و هیچ زنی همانند او برایم محبوبتر نبود.

پر واضح است که اگر زنان در عصر رسول اللهﷺ بدون پرده ایاب و ذهاب می کردند، پس مغیره می توانست، دختر را در بازار یا خیابان و کوچه ببیند و نیازی نبود، حضرت خود را در تکلف بیاندازد و به نزد خانواده دختر برود و آنها را در تنگنا قرار دهد و بخواهد تا دختر را به او نشان دهند.

چشمان سارا به کتاب دوخته بود و بدون مکث آن را می خواند.

حدیث حضرت مغیره بن شعبه تأثیر روحانی عجیبی بر روی مها گذاشت و با تکلّف اشک هایش را کنترل می کرد که ناگه شروع به گریه کرد.

سارا سرش را بلند کرد و أریج رو به خواهرش کرد و پرسید: چرا گریه می کنی؟

مها اشک هایش را از چشمانش پاک کرد و گفت: هیچی، چیزی نیست. خدا بر حال ما رحم کند. این یک زن صحابی است و یک مرد صحابی دیگر را سوگند می دهد که به صورتش نگاه نکند، مگر این که رسول اللهﷺ به او اجازه دستور داده باشد

و من با زیباترین لباس ها در بازارها و بیمارستانها می گردم. به خدا که خیلی بهره بردم! آن صحابی حاضر نیست حتی یک لحظه هم کسی او را ببیند آن هم صحابه ای عابد و جلیل القدر و کسی که برای خواستگاری اش آمده و من این عباهای زینتی و جلوه دار را می پوشم و خدا می داند که چه زینت و آرایشی در آن به کار رفته و اصلاً احساس شرم و حیا نمی کنم!

مها کاملاً متأثر شده بود و بار بار نگاه مردان را در جلوی چشمانش مجسم می کرد که چگونه به او خیره می شوند.

در این لحظه با حالت گریه‌ای که داشت با دست هایش صورت خویش را پوشانید.

سارا او را آرام کرد و از توجهش تشکر نمود و گفت: خواهرم! مها! خداوند به تو چنان نعمتهای فراوانی عطا کرده است که سزاوار است از او پیروی کنی. آنچه در اولویت قرار دارد حجاب و سبقت گرفتن در امور خیر و صالح است. از خداوند سپاسگذار باش که به تو سلامتی جسمی و بینایی و شنوایی عطا فرموده است تا خداوند تو را دوست بدارد و حسن خاتمه نصیبت گرداند.

داستان زنی به یادم آمد که ۵۰ سال لال بود و قادر به سخن گفتن نبود، اما در عین حال زنی صالح و نیکوکار بود و هماره روزه می گرفت و شب ها را با نماز سپری می کرد. شوهرش هرگز صدای او را نمی شنید؛ چون لال بود. در یکی از شب ها زن در حال نماز بود که صدایش بلند شد، به طوری که هر کس می توانست آن را بشنود. شوهرش با حالت شگفت زده بلند شد و در حالی که چشم هایش را می مالید، از روی خوشی و سرور وصف ناپذیری، گوش هایش را تیز کرد و آن زن مشغول مناجات با پروردگارش بود همسرش شنید که کلمه شهادتین را بلند می

خواند و با لحنی واضح و صریح با تضرع و زاری دعا می‌کرد و آن گاه بر روی جانمازش به دیدار حق شتافت و دنیا را وداع گفت. آیا شما خواهان چنین خاسته‌ای نیستید؟

هر دو خواهر از داستانی که شنیدند، به شدّت متأثر شدند. مدت کوتاهی سکوت مطلقی جو را فرا گرفت.

أریج رخش را به طرف سارا چرخاند و گفت. خوب سارا ادامه بده: سارا.

دلیل هفدهم

حضرت جابر بن عبدالله‌ﷺ می‌گوید: از رسول‌خداﷺ شنیدم که فرمود: «هنگامی که یکی از شما به خواستگاری دختری رفت و می توانست آن چه را که برایش مهم است، نگاه کند، باید این کار را انجام دهد.»

حضرت جابرﷺ گفت: من از یکی از زنان بنی سلمه خوستگاری کردم و خودم را به پشت تنۀ نخل خرمایی مخفی کردم تا دختر را دیدم و از او خوشم آمد، آن گاه با او ازدواج کردم.

ملاحظه کنید اگر این دختر چهره اش را ظاهر می کرد و در انظار عمومی ظاهر می شد، نیازی نبود تا جابرﷺ خود را پشت تنۀ درخت خرما پنهان کند تا دختر را ببیند، بلکه بر سر راهش قرار می گرفت و به او نگاه می کرد.

بلافاصله سارا رو به مها کرد و از روی شوخی گفت: مثل دفعۀ قبل نکنی، بلکه هر گاه خواستی گریه کنی، برو بیرون! أریج جلوی خنده اش را گرفت و با تبسم گفت: خوبه استاد ادامه بده. سارا لبخندی زد و مطلب را ادامه داد.

دلیل هجدهم

عبد الله بن عمرو بن عاص﷛ می گوید: ما به همراه رسول الله﷑ شخصی را به خاک سپردیم در مسیر باز گشت، به درب منزلش رسیدیم. در مقابل مان زنی را دیدیم که او را نشناختیم. رسول الله﷑ به سوی او متوجه شد و فرمود: ای فاطمه! از کجا می آیی؟

گفت: از منزل خانوادهٔ فلان میت می آیم، برای عرض تسلیت آنجا رفته بودم.[۴۹]

صحابه﷡ گمان کردند، رسول الله﷑ این زن را نشناخت؛ زیرا سراسر بدن او پوشیده بود؛ اما از آن جایی که دختر گرامی وی بود، از هیئت راه رفتن و اندامش وی را شناخت که دخترش است و اگر چهره و دست های حضرت فاطمه ظاهر می بود، برای آنها جای تردید پیش نمی آمد که این زن، کیست؟

دلیل نوزدهم

امام مسلم در کتاب صحیح خود در باب (استحباب نگاه کردن به چهره و دو دست زنی که قصد ازدواج با او را دارد) از حضرت ابوهریره﷛ روایت می کند: من در محضر رسول الله﷑ بودم، مردی نزد ایشان آمد و او را خبر کرد که قصد دارد با زنی از انصار ازدواج کند. آن حضرت﷑ فرمود: آیا دختر را دیده ای؟ آن مرد گفت: خیر. رسول الله﷑ فرمود: او را ببین؛ زیرا در چشم های بعضی از انصار کجی وجود دارد.

در این هنگام أریج در سخن سارا پرید و گفت: شاید می‌خواست به غیر از صورت و دو دست زن بنگرد، همانگونه که خاستگار به نامزدش نگاه می کند؟!

---

۴۹ - رواه احمد و حاکم قال: صحیح علی شرطهما.

سارا گفت: نه چنین نیست؛ بلکه پیامبرﷺ دستور داد تا به چشمانش نگاه کند. چشم ها در کجای بدن هستند؟ در موی سر، در گردن؟ خیر، چشم‌ها در صورت است، آن حضرتﷺ مرد را دستور داد تا با کسب اجازه از خانوادهٔ دختر به او نظری بیاندازد.

دلیل بیستم

دلیل عقلی: هر فرد منصف می داند که این کار به دور از عقل است که شریعت به زن اجازه دهد چهره اش را در مقابل مردان بیگانه نمایان کند؛ زیرا تمام زیبای زن در صورتش جمع شده است، به ویژه زمانی که زن زیبا رو باشد. این امر مسلّمی است که نگاه کردن به زن سبب بر انگیخته شدن شهوت های غریزی و موجب فساد اجتماعی می گردد.

با به پایان رسیدن این دلیل، سارا سرش را از کتاب بلند کرد و گفت: دلایلی که صاحب کتاب نوشته بود به پایان رسیدند، اینک نمی دانم چه طور به زن مسلمان بگوییم که صورت، دستها، گردن، سر، گوش و پاهایش را بپوشاند تا مردان در فتنه نیافتند و سپس به ظاهر کردن صورتش فتوی دهیم که تمام زیباییها را در خود جمع کرده است؟ از نازکی لب ها گرفته، تا طراوت گونه ها و چشم های سحر آمیز!

آیا می توان باور کرد که مرد، با نگاه کردن به قدم پای زن، دچار فتنه شود؛ اما نگریستن به چهره اش اتفاقی رخ نمی دهد. این امر شگفت آوری است.

أریج در تأیید سخن سارا گفت: واقعاً راست می گوی، سخنت بجاست.

اریج: سارا! مرا باور کن، مها شاهد است، من با وجود این که عبای مناسب می پوشم، اما صورتم را ظاهر می کنم، البته خودم را آرایش نمی کنم، اما با صراحت می گویم: چه در بازار یا بیمارستان یا در ماشین، با هر مردی که سخن می گویم،

مشاهده می کنم که به صورتم خیره می شود و گاهی نگاهش را بر لبهایم می دوزد و بعضی اوقات با لبخند با من سخن می گوید و گفتگو و سخنش را با من طولانی می کند.

مها سرش را به نشانهٔ تصدیق تکان داد و گفت: درسته، درسته. خداوند تو را هدایت کند.

أریج با چهٔ خشمناک رو به مها کرد و گفت: درسته؟! درسته؟! خداوند مرا هدایت کند؟!

اگر کسی به حرفهایت گوش دهد گمان می کند که تو از من با حجاب‌تری؟! بلند شو و برو در آیینه به خود و پوششت نگاهی بیانداز. مها ناراحت شد و گفت: قصدی نداشتم.

سارا متوجه شد که میان دو خواهر کشمکش رخ داده است، لذا آن دو را به آرامش فرا خواند و گفت: نظرتان چیست که مذاهب ائمه اربعه، امام ابو حنیفه، مالک، شافعی و احمد را در این زمینه بدانیم تا سخن کسانی که می گویند: ائمهٔ اربعه قائل به جواز ظاهر کردن چهره هستند را نپذیریم؟

أریج گفت: عالیه.

سارا ص ۳۱ را باز کرد و شروع به خواندن کرد.

اجماع ائمۀ اربعه بر وجوب پوشیدن چهره

اقوال ائمۀ مذهب حنفی:

فقهای مذهب حنفی معتقدند که جایز نیست زن چهره اش را در جلو مردان بیگانه ظاهر کند، زیرا کشف چهره فتنه انگیز است. از این رو در کتب فقهی خویش یادآور شده اند مبنی بر این که مسلمانان اتفاق نظر دارند که سفر کردن زن در حالت ظاهر کردن چهره ناجایز است و اینک پاره ای از فتاوای آنان را در ذیل ذکر می کنیم:

علامه ابوبکر جصاص از علمای بزرگ مذهب حنفی می گوید: زن جوان موظف است، چهره اش را در برابر مردان بیگانه بپوشاند و به هنگام بیرون رفتن از منزل حجاب و عفتش را رعایت کند تا با نگاه کردن به وی فتنه ای روی ندهد تا اهل شک و گمان در وی طمع نکنند.[۵۰]

شمس الائمۀ سرخصی حنفی می گوید: حرام بودن نگاه کردن به خاطر خوف فتنه است، و بیم فتنه زمانی خواهد بود که به چهرۀ زن نگاه شود و اغلب زیباییهایش، نسبت به سایر اعضایش، در چهره اش گرد آمده اند.[۵۱]

امام علاءالدین حنفی می گوید: زن جوان نهی شده است که در مقابل مردان چهره اش را ظاهر کند. ابن عابدین می گوید: معنایش این است که زن نهی شده تا چهره اش را ظاهر کند تا مبادا مردان او را ببینند و در فتنه نیفتند؛ زیرا به هنگام کشف چهره، گاهی نگاه با شهوت صورت می گیرد.[۵۲]

---

[۵۰] - احکام القرآن جصاص، ۴۵۸/۳.
[۵۱] - مبسوط سرخسی، ۱۵۲/۱۰.
[۵۲] - حاشیه بن عابدین، ۴۸۸/۲.

همچنین وجوب پوشاندن چهره زن، حتی در حالت احرام، از علمای احناف نقل شده است، در صورتی که مردان بیگانه همراه آنان باشند.[۵۳]

امام طحاوی حنفی می گوید: برای زن جوان ممنوع است که جلوی زنان بیگانه چهره اش را ظاهر کند.[۵۴]

مفتی اعظم پاکستان، علامه مفتی محمد شفیع دیوبندی رحمه الله می گوید: مذاهب اربعه و جمهور امت اتفاق نظر دارند بر این که برای زنان جوان جایز نیست که چهره و دستانشان را در برابر مردان بیگانه ظاهر کنند و زنان پیر و مسن از این قانون مستثنی هستند؛ زیرا خداوند در آیهٔ: **(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ)** [۵۵] آنان را مستثنی قرار داده است.

در این هنگام ساره از خواندن توقف نمود و گفت: قبل از این که به بیان دیدگاه های سایر ائمه مذاهب بپردازم، نظر فقهای مذهب حنفی برایم دشواری ایجاد کرد، مبنی بر این امر که در رها کردن حجاب و کشف، چهره فسادکاران و بیماردلان در طمع می افتند.

داستانی را برایتان یادآور می شوم که مردی برای کسب و کار به جایی سفر کرد و زن و بچه اش را در منزل رها نمود و به برادر بزرگترش توصیه کرد که مراقب آنان باشد. این زن می گوید: برادر بزرگتر شوهرم، تقریباً هر روز می آمد و به ما سر می زد و خودش را جزء خانوادهٔ ما می دانست. من در مقابل او حجاب نمی‌کردم و چهره‌ام و گاهی اوقات موهایم در مقابلش ظاهر می شد. در روزهای اول محتاط بود، اما کم کم که رفت و آمدش زیاد شد و نزد من هیچ محرمی نبود و من هم بدون حجاب بودم،

---

۵۳ - حاشیة بن عابدین، ۲۷۲/۱.

۵۴ - حاشیة بن عابدین، ۴۰۶/۱ ـ ۴۰۸ و بحر الرائق ابن نجیم، ۲۸۴/۱ و ۳۸۱/۲. و فیض الباری علامه انورشاه کشمیری، ۲۴/۴ و ۳۰۸.

۵۵ - [النور: ۶۰].

حرکات عجیبی از او مشاهده می‌کردم، سخنان نرم و لطیفی با من می‌گفت و بسیار شوخی می کرد تا اینکه همسرم از سفر بازگشت و به نزد ما آمد. من ترسیدم که اگر او را از حرکات برادرش باخبر سازم، اختلافی رخ ندهد.

بار دیگر همسرم به سفر رفت و برادرش چون سرپرست ما بود، دوباره به منزلمان رفت و آمد می کرد و حرکات نامناسب و سخنان عاطفی گذشته‌اش را تکرار می‌کرد و با صراحت با من کشمکش می‌کرد و گاه و بیگاه، به منزلمان می‌آمد!

من از این وضعیت خسته شده و به ستوه آمدم، لذا تصمیمی جدی گرفتم تا در حضورش حجاب شرعی را رعایت نموده و چهره‌ام را بپوشانم. آن گاه برای همسرم نامه‌ای نوشتم به این مضمون که دیگر حاضر نیستم با مردان نامحرم اختلاط داشته باشم و با آنها مصافحه کنم و می‌خواهم حجاب کامل شرعی را پیاده کنم.

همسرم مرا تشویق نمود و برایم کتابها و نوارکاستهایی پیرامون حجاب فرستاد. فردای آن روز هنگامی که برادر شوهرم طبق عادت همیشگی به خانهٔ ما آمد و مرا در پرده و حجاب دید، دور از من و با حالت غافلگیرانه‌ای ایستاد و گفت: منظورت از این کار چیست؟ گفتم: از امروز به بعد جز با محارمم، با مردان بیگانه مصافحه نمی‌کنم و کسی مرا نبیند. اندکی مکث کرد و مانند شخصی که ضربه‌ای بر او وارد شده، به تأمل فرو رفت.

سپس سرش را تکان داد.

به وی گفتم: هر گاه چیزی لازم داشتی، از پس پرده با من سخن بگو. سپس بازگشت. از آن پس خداوند شر او را از من دور ساخت.

أریج به شگفت آمد و گفت: **سبحان الله!** به تحقیق خداوند چه راست فرموده است: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ)[۵۶]، **«هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است.»**

سارا به خواندن مطالب کتاب ادامه داد.

اقوال ائمه مذهب مالکی

فقهای مالکی معتقدند برای زن جایز نیست که چهره‌اش را در مقابل مردان بیگانه ظاهر کند؛ زیرا سبب ایجاد فتنه می‌گردد، به همین دلیل بنابر مذهب امام مالک، زنان بدون پوشش حجاب شرعی که عبارت است از پوشانیدن تمام بدن از خارج شدن از منزل نهی شده‌اند.

قاضی ابوبکر بن عربی و امام قرطبی مالکی می‌گویند: جایز نیست که زن صورتش را بدون ضرورت ظاهر کند، مگر هنگامی که نیاز شدیدی رخ دهد یا ضرورت ایجاب کند، مانند ادای شهادت، یا اینکه بیماری در بدنش باشد و به پزشک مراجعه کند، و...[۵۷]

امام جلیل القدر علامه ابن عبدالبر مالکی رحمه الله، اجماع علما را بر وجوب پوشیدن صورت زن ذکر کرده است.

---

[۵۶] - [الأحزاب: ۵۳].

[۵۷] - احکام القرآن (۱۵۷۸/۳) و الجامع لاحکام القرآن (۲۷۷/۱۴).

امام آبِیّ مالکی ذکر کرده است: ابن مرزوق برایم نوشت: مشهور در مذهب مالکی این است که پوشیدن صورت و دو کف دست زن در هنگام خوف فتنهٔ نگاه بیگانه واجب است.[۵۸]، [۵۹].

اقوال ائمه شافعی مذهب

ائمهٔ مذهب شافعی کشف صورت در مقابل مردان أجنبی را جایز نمی‌دانند اعم از این که خوف فتنه باشد یا نه؛ زیرا ظاهر کردن صورت خودش فتنه انگیز است.

امام حرمین، علامه جوینی شافعی رحمه الله می‌گوید: علمای مسلمین بر این فتوا اتفاق نظر دارند که زنان مسلمان نباید بدون پوشانیدن چهره از منزل خارج شوند؛ زیرا نگاه نامحرم به چهرهٔ زنان سبب ایجاد فتنه و فساد می‌گردد.[۶۰]

ابن رسلون شافعی رحمه الله می‌گوید: علما بر این امر اتفاق دارند که زنان بدون حجاب و پوشیدن صورت از منزل خارج نشوند، خصوصاً هنگامی که فاسقان و هوسبازان در بازارها پرسه می‌زنند.[۶۱]

امام موزعی شافعی می‌گوید: تعامل مردم از قدیم الایام تا حال، در تمام شهرها و کشورهای اسلامی این گونه بوده است که برای پیرزن در مورد حجاب تخفیف قائل می‌شوند و البته نسبت به زن جوان چنین اجازه‌ای نداده و این کار را ناپسند

---

[۵۸] - جواهر الاکلیل، ۱۴/۱.

[۵۹] - برای اطلاعات بیشتر به این منابع علمای مذهب امام مالک مراجعه شود: المعیار المعرب للونشریسیی، ۱۶۵/۱۰ و ۲۶۶/۱۱ و ۲۲۹ و مواهب الجلیل لِلحطّاب ۱۴۱/۳ و الذخیره للقرافی ۳۰۷/۳ و التسهیل لمبارک ۹۳۲/۳ و حاشیهٔ الدسوقی علی الشرح الکبیر ۵۵/۲ و کلام محمد کافی تونسی کما فی الصارم المشهور ص ۱۰۳ و جواهر الاکلیل علامه آبِیّ ۱۸۶/۱.

[۶۰] - روضة الطالبین ۲۴/۷ و بجیرمی علی الخطیب ۳۱۵/۳.

[۶۱] - عون المعبود ۱۶۲/۱۱.

دانسته‌اند و گمان نمی‌برم که کسی به جواز این امر فتوا داده باشدکه زن جوان مسلمان، چهره‌اش را بدون ضرورت ظاهر نماید، و برای مرد مسلمان جایز نیست که بدون ضرورت شرعی، به زن مسلمان نگاه کند.[۶۲، ۶۳]

اقوال ائمهٔ مذهب امام احمد بن حنبل

فقهای مذهب حنبلی ظاهر نمودن چهره‌ی زن را در مقابل مردان نامحرم جایز نمی‌دانند.

امام احمد رحمه الله می‌گوید: هنگامی که زن می‌خواهد از منزلش بیرون برود، هیچ جای بدنش نمایان نباشد.[۶۴]

نتیجه بحث

دیدگاه جمهور علما مبنی بر حرمت ظاهر نمودن صورت است و در ذیل، اجماع علمای امت که بر اقوال آنان اعتماد می شود ذکر می گردد:

امام ابن عبدالبر مالکی مغربی می‌گوید:

علمای اسلام بر این قول اجماع دارند که بر زن واجب است چهره‌اش را به ویژه در زمان فتنه و فساد بپوشاند.

از علمای مشرق زمین، **امام نوری شافعی رحمه الله** همین دیدگاه را تصریح می کند.

---

[۶۲] – تسیر البیان لاحکام القران ۱۰۰۱/۲.

[۶۳] – برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با مسألهٔ مذکور در مذهب شافعی به کتب ذیل مراجعه نمائید: احیاء علوم الدین ۴۹/۲ ، روضة الطالبین ۲۴/۷ ، حاشیة الجمل علی شرح المنهج ۴۱۱/۱۰ ، حاشیة القلیوبی علی المنهاج ۱۷۷/۱ ، فتح العلام جردانی ۱۷۸/۲ ، حاشیة السقاف ۲۹۷ و شرح السنة بغوی ۲۴۰/۷.

[۶۴] – فروع ۶۰۱/۱.

از ائمه‌ی حنابله، **امام تیمیه** نیز قائل بر همین امر می‌باشد.

از میان علمای احناف، **علامه سهارنپوری و شیخ محمد شفیع عثمانی** رحمهما الله، هر دو این بزرگواران، دیدگاه اجماع امت را بر اینکه پوشیدن صورت زن واجب است، ذکر می کنند.

آیا بعد از نقل این همه گفتار علما، رأی مخالفی یافته می شود و حجت و دلیلی باقی می‌ماند؟ قطعاً گفتهٔ ائمه قانع کننده است.

مها، شکل و حالت عبایش را برانداز می‌کرد و به آن نگاه می‌کرد، گویا در ذهن چیزی را به اثبات می‌رساند، اما أریج چنین به نظر می رسید که گویا یک مسألهٔ گنگ و پیچیده‌ای ذهنش را مشغول کرده است. از این رو، نگاهی به سارا انداخت و گفت:

سارا! من می‌توانم بقصد تائید سرم را تکان بدهم، اما چیزی ذهنم را مشغول کرده است، با توجه به مطالبی که در برخی مقالات خوانده‌ام، دو شبهه برایم پیش آمده است.

سارا: آن دو شبهه کدامند؟

أریج: اول اینکه: فقط علمای سعودی به پوشاندن صورت فتوا داده‌اند، در حالی که در جهان اسلام تعداد بی‌شماری از علما به آن فتوا نداده‌اند.

دوم اینکه: پوشاندن صورت از رسومات و تقلیدهای گذشتگان می‌باشد و جزء ضروریات دین محسوب نمی‌گردد.

أریج در دامه افزود: سارا! من معذرت می‌خواهم، درست است دلایلی که شما در رابطه با پوشیدن صورت زن ذکر کردید بسیار قوی و قابل استدلال و بسیار واضح

بودند و درست هست که این دستور خداوند و پیامبر گرامیﷺ می‌باشد وعملکرد زنان صحابه نیز این گونه بوده است؛ اما این را می‌خواهم بدانم که آیا غیر از علمای عربستان، دیگر علمای جهان اسلام به این امر فتوا داداند یا خیر؟

سارا لبخندی زد و از جرأت و اشتیاق اریج در شگفت آمد و گفت: اندکی پیش من فهرست مطالب را برایتان قرائت کردم، و در آن مطلبی بود تحت عنوان: اقوال علمای جهان اسلام در مورد وجوب پوشش صورت. آن گاه سارا ص ۳۱ را باز نموده و شروع به خواندن آن کرد.

اقوال علماء از اقطار گوناگون عالم اسلامی در رابطه با وجوب پوشش چهره

شیخ امیر صنعانی یمنی

وی چنین می‌گوید: در کتابش سخن کسانی که قائل بر جواز ظاهر کردن چهره‌اند را به شدت رد کرده است.[۶۵]

شیخ ابو الاعلی مودودی پاکستانی

وی از اندیشمندان بزرگ پاکستان است و کتابی به عنوان «حجاب» تألیف نموده و در تعلیق آیات حجاب چنین می‌گوید: «همه‌ی کسانی که در زمینه آیات حجاب و تفسیر آن تأمل و تفکر نموده‌اند، در تمام دوران‌ها و زمان‌ها، عمل مردم در زمان رسول اللهﷺ چنین بوده است که برای ستر صورت زن هیچ انکاری نیافته‌اند، و همواره این تعامل تا زمان حال وجود داشته است.[۶۶]

---

[۶۵] - ادلة جليلة فى تحريم نظر الأجنبية

[۶۶] - حجاب ص ۲۲۶ – ۲۳۰.

شیخ محمد علی صابونی از شخصیتهای برجسته و مفسران بزرگ سوریه[۶۷]

وی در کتاب خویش به نام «روائع البیان فی تفسیر آیات الأحکام من القران» بحثی تحت عنوان «**آیات الحجاب و النظر**» اختصاص داده و در پایان مبحث خویش چنین می‌گوید: بدعت ظاهر کردن چهره؛ در عصر حاضر پدید آمده و زن را به کشف چهره و به ترک نقاب فرا می‌خواند و مدعی است که نقاب، از لوازم حجاب شرعی محسوب نمی‌گردد و صورت زن عورت نیست، در حالی که پوشاندنش واجب می باشد. من نمی‌دانم که مدعیان این ایده خود را از کدامین گناه می رهانند؟ کسانی که زن را به انداختن حجاب و ظاهر کردن چهره و نمایان کردن زیبایی، آن هم در جامعه‌ای فرا می خوانند که آتش شهوت و شراره های هوسبازی زبانه می‌کشد و سرمست شهوت رانی و هوس بازی و هرزگی هستند.[۶۸]

شیخ ابوبکر جزائری اهل الجزائر

ایشان در کتابش: «**فصل الخطاب فی المرأة و الحجاب**» دلایل وجوب پوشانیدن صورت را ذکر نموده و شبهات مخالفین را رد کرده است.[۶۹]

علامه محمد امین شنقیطی اهل موریتانیا

ایشان در کتاب خویش «**أضواء البیان**» آیات حجاب را تفسیر نموده و دلایلی قوی در رابطه با پوشیدن صورت ذکر نموده است.[۷۰]

---

[۶۷] - البته لازم به ذکرست که این اندیشمند فرزانه اینک در مکه مکرمه سکونت دارند و خدمتهای ارزنده‌ای به ویژه در تفسیر کلام الله مجید تقدیم جامعه اسلامی کرده‌اند. خداوند به ایشان و امثال ایشان طول عمر با برکت و مزید توفیق عنایت بفرماید. (مترجم).

[۶۸] - روائع البیان فی تفسیر آیات الأحکام من القران.

[۶۹] - فصل الخطاب فی المرأة و الحجاب.

[۷۰] - أضواء البیان ص ۵۸۶/۶.

شیخ محمد یوسف کافی از علمای تونس

وی در کتاب «المسائل الکافیة فی بیان وجوب صدق خبر ربّ البریة» دعوت دهندگان کشف صورت را محکوم نموده است و محمود تویجری این سخن را از او نقل کرده است.[۷۱]

عبدالقادر بن حبیب سندی از علمای سند

وی دو کتاب تصنیف نموده است: یکی تحت عنوان: «**الحجاب فی الکتاب و السنة**» و دیگری: «**رفع الجُنّة امام جلباب المرأة المسلمة فی الکتاب و السنة**» و در هر دو کتاب، وجوب پوشیدن چهره را با نصوص و دلایل ذکر کرده است.

شیخ مصطفی صبری از ترکیه و مفتی دولت عثمانی

وی دعوت کننده‌گان ظاهر کردن چهره را در مقاله‌ای تحت عنوان: «**قولی فی المرأة**» به باد انتقاد گرفته است.[۷۲]

شیخ عبدالرشید بن محمد سخی اهل نیجریه

وی در کتاب خویش به نام «**السیف القاطع للنزاع فی حکم الحجاب و النقاب**» قول کسانی که می‌گویند: حجاب از ضروریات شریعت اسلام محسوب نمی‌گردد، بلکه

---

[۷۱] - الصارم المشهور ص ۱۰۸ – ۱۰۹

[۷۲] - ایشان از علمای برجسته و مولف کتاب گرانسنگ موقف العقل و العلم و العالم من رب العالمین و عباده المرسلین است که در نوع خود بی نظیر است و شایسته است تا اندیشمندان از این اثر ارزنده استفاده کنند. (مترجم)

از رسومات اهل حجاب بوده است را تردید کرده و حکم به وجوب پوشیدن چهره داده است.[۷۳]

استاد بانو اعتصام احمد الصراف اهل مصر

وی در کتابی به عنوان خواهر مسلمانم، راه تو به سوی بهشت است می‌نویسد: «پوشاندن چهره اصل و اساس است، و شریعت بدان توجه خاصی مبذول داشته است.»[۷۴]

استاد بانو یسریه محمد انور اهل مصر

وی در کتابی تحت عنوان «مهلا یا صاحبة القواریر» می‌نویسد: «آنگاه که اسلام ظاهر کردن قدم پا را عورت قرار داده است و دستور داده تا پاها محکم به زمین کوبیده نشوند تا صدای خلخال آنها شنیده نشود، قطعاً پوشیدن چهره واجبتر است؛ زیرا چهره شامل تمام زیبایی‌ها است.[۷۵]

شیخ احمد بن حجر آل ابو طامی اهل قطر

وی کتابی تحت عنوان: «الادلة من السنة و الکتاب فی حکم الخمار والنقاب» تالیف نموده است.

---

[۷۳] –«سیف القاطع للنزاع فی حکم الحجاب و النقاب» ص ۸

[۷۴] – اختی المسلمة، سبیلک الی الجنة، ص ۱۲۰.

[۷۵] –«مهلا یا صاحبة القواریر» و درصفحه‌ی ۶۲ این مطلب ذکر شده است.

شیخ محمد الزمزمی بن الصدیق اهل مغرب

شیخ محمد بن اسماعیل در کتابش «**عودة الحجاب**» در رابطه با وجوب پوشیدن چهره از وی یاد کرده است.[۷۶]

شیخ عبدالحلیم محمود، شیخ اسبق الأزهر

ایشان مقاله‌ای تحت عنوان «مظهر المرأة» نوشته و در رابطه با اینکه زن در معرض فتنه‌ها قرار دارد، چنین نوشته است: «بر زن واجب است که چهره و دو کف دست خویش را بپوشاند و این از باب سدّ ذرائع است.[۷۷]

شیخ حسن البنا مرشد جماعت إخوان المسلمین مصری

ایشان در کتابش: «**المرأة المسلمة**» می‌نویسد: «اسلام بر زن حرام نموده که قسمتی از اعضای بدنش را ظاهر نماید.»[۷۸]

شیخ محمد بن حسن حجوی مغربی

وی در کتابش «**دفاع عن الصحیحین**» ادعای کسانی را که ظاهر کردن چهره زن را جایز می‌دانند، رد کرده است.[۷۹]

---

[۷۶] - عودة الحجاب،۱/۲۸۵.

[۷۷] - مجله صوت العرب بیروت کانون دوم سال ۱۹۶۷ م.

[۷۸] -« المرأة المسلمة » در ص ۱۸.

[۷۹] - دفاع عن الصحیحین ص ۱۲۹.

دکتر محمد سعید رمضان بوطی اهل سوریه

وی در کتابش می‌نویسد: ائمه فقها اجماع دارند بر این که بر زن واجب است تا به هنگام خوف فتنه از نگاه‌های نامحرمان در صورتی که با نگاه شهوت به او می نگرند، چهره‌اش را بپوشاند. حالا چه کسی می‌تواند یقین داشته باشد که از وقوع فتنه‌ها در زمان حاضر در امان است و چه کسی می‌تواند ادعا کند که در خیابانها کسی به چهرهٔ زنان با شهوت نگاه نمی‌کند؟[۸۰]

شیخ عیاده الکبیسی عراقی

در کتابش «لباس التقوی» دیدگاه وجوب پوشیدن چهره را تایید کرده است.

شیخ محمد زاهد کوثری اهل ترکیه

وی در مقاله‌ای تحت عنوان «حجاب المرأة» وجوب پوشیدن چهره زن را تایید کرده است.[۸۱]

شیخ صفی الرحمن مبارکپوری هندی

ایشان در کتابش «ابراز الحق و الصواب فی مسأله المسفور و الحجاب» کسانی را که قایل به جواز کشف صورت هستند، را ردّ کرده و می گوید: «حکمت حجاب تقاضا می کند که حکم آن شامل تمام اعضای بدن زن باشد، علی الخصوص چهره زن که همهٔ زیبایی ها در آن جمع شده‌اند.[۸۲]

---

[۸۰] – الی کل فتاة تؤمن بالله، ص ۵۰

[۸۱] – حجاب المرأة ص ۲۴۵ – ۲۵۰.

[۸۲] –«ابراز الحق و الصواب فی مسألة المسفور و الحجاب» ص ۱۰.

استاد زهرا فاطمه بنت عبدالله یمنی

وی کتابی به عنوان: «متبرجّات» تألیف نموده و در آن نصیحتهای ارزشمندی را متوجه زنان ساخته و شرایط حجاب و دلایل وجوب پوشیدن صورت را نیز ذکر نموده است.[۸۳]

استاد بانو کوثر مینیاوی مصری

وی در کتابش به نام: «**حقوق المرأة فی الاسلام**» پس از ذکر آیهٔ: «**یا ایهاالنبیُّ قل لازواجک**» می نویسد: خداوند در این آیهٔ کریمه، تمام زنان مسلمان را به کشیدن چادرهای بلند بر روی زیبایی‌هایشان از قبیل مو و صورت و سایر اعضای بدن امر نموده است.[۸۴]

شیخ أزهر محمّد ابوالفضل مصری

وی فتاوای طویلی در رابطه با پوشانیدن صادر نموده و وجوب پوشش چهره را تایید نموده است.

شیخ عبدالرب قریشی ملکیاری کشور پاکستان

وی در کتاب «الأبحاث الفقهیة القیّمة» در رابطه با مبحث حجاب می‌گوید که پوشیدن چهره واجب است.[۸۵]

---

[۸۳] -«متبرجّات» ص۱۶۱

[۸۴] - «حقوق المرأة فی الاسلام» ص ۱۲۸

[۸۵] -«الأبحاث الفقهیة القیّمة، ۳۶/۲.

در واقع أریج نیازی نداشت تا فتاوای علما معتمد و مشهور از اطراف مختلف جهان اسلام برایش یادآوری شوند آن هم با وجود ذکر ادله از قران و سنت.

أریج: گفته‌ی کسانی که می‌گویند: پوشیدن صورت از عادت اهل عرب است و در سعودی زنان عادت به حجاب داشته‌اند، به گمان من نیازی نیست که این سخن را ردّ کنیم، پس از اینکه این همهٔ اندیشمند از علمای مصر، شام، یمن، ترکیه، پاکستان، موریتانیا و بسیاری از کشورهای اسلامی به وجوب آن فتوا داده‌اند.[۸۶]

---

[۸۶] – در بلوچستان ایران نیز، سراغ نداریم که کسی از علمای برجستهٔ مان به جواز کشف چهره فتوا داده باشد و با توجه بر این که صدها مکتب از مکاتب خواهران که در بلوچستان دایر می باشند، در هر جایی که استاد مرد تدریس می کند، تدریس از پشت پرده صورت می گیرد و همین است نظر علما و اندیشمندان ما در خطهٔ بلوچستان و این دیدگاه علمای اجماعی بزرگان ما در زاهدان، خاش، گشت و سراوان، ایرانشهر، سرباز، نیکشهر و چابهار است و آنچه از سخنرانیها و موضع‌گیری‌های حضرت شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید در زاهدان و یا از فتاوای مولانا محمد عمر سربازی از سرباز فهمیده می شود یا از آرا و نظریات شیخ الحدیث مولانا محمد یوسف حسین پور از گشت سراوان، مولانا عبدالرحمن چابهاری از چابهار، مولانا عبدالصمد دامنی و مولانا عبدالحمید بزرگزاده از ایرانشهر، و شیخ التفسیر، مولانا عثمان قلندرزهی و مولانا محمدگل کرمزهی از خاش به نظر می رسد، دیدگاه علما و اندیشمندان سایر اقطار امت اسلامی را تایید می کند، چرا که اگر این ادیشمندان بلند پایهٔ امت اسلامی، نظری غیر از این می داشتند صراحتا خلاف آن از آنان صادر می شد و در مکاتب خواهران که تحت پوشش مدارس خود و یا تحت ریاست آنان ایفای نقش می کنند، از پشت پرده تدریس نمی شد و جای افتخار و بالندگی است که وقتی مسلمان، به بازار و یا اماکن عمومی، بیمارستان، دبیرستان، و حتی دانشگاه و... قدم می گذارد، زنان بلوچ را مشاهده می کند که اغلب آنان محجبه و با نقاب‌اند و این افتخار به علما و مصلحان جامعهٔ بلوچستان باز گشته و بیانگر همسویی آنان با سایر اندیشمندان اسلامی و در واقع اعتماد و توجه آنان به نصوص شریعت و احیای سنن و شیوه هایی دینی است که برای بقا و حفظ کرامت زن آمده است. (مترجم)

تصمیمی قاطع

سارا فرصت را غنیمت شمرد و خواست که أریج و مها را تحت تاثیر قرار دهد، از این رو گفت: انسانهای نیرومند و قوی کسانی هستند که تصمیم جدی می‌گیرند تا رفتارهایشان را تغییر دهند و روش و شیوه‌ای بهتری برگزینند.

چه بسیاری از خواهران مسلمان ما هستند که صورت‌هایشان را می‌پوشانند و چه افرادی وجود دارند که معتقدند، پوشیدن صورت افضل است و آرزو دارند که چهره هایشان را بپوشانند، و هر گاه خواهر مسلمانی را می‌بینند که حجاب صورت را رعایت کرده، دوست دارند تا همانند او باشد، اما با این وجود ماهها و چه بسا سال‌ها می-گذرد، بدون اینکه تصمیمی قاطع را برای خویش اتخاذ نمایند.[۸۷]

خداوند در این مورد می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)[۸۸]، «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و ارادهٔ ایشان باید تابع ارادهٔ خدا و رسول باشد) هرکس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد.».

---

[۸۷] - لازم به ذکر است زمانی که ترجمهٔ این رساله به پایان رسیده بود، رساله ای بسیار مختصر اما بسیار مفید و پرمحتوا به نام: **«ناگفته هایی از حجاب و عفاف»** به دستم رسید که خواهر گرامی، ام محمد عمر رئیسی آن را نگاشته بود و در واقع می توان گفت این رساله خطاب به آن دسته از خواهران محجبه ای نگاشته شده که در عین رعایت حجاب، مرتکب برخی سهل انگاری ها شده اند. خداوند به این خواهر جزای خیر عنایت بفرماید. (مترجم)

[۸۸] - **[الأحزاب: ۳۶]**.

به این فرمودهٔ خداوند توجه نمایید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ) خطاب الهی برای زنان و مردان مومن است و همگی را منع نموده است تا با وجود حکم الهی، از خود اختیاری داشته باشند، پس اوامر الهی مبنی بر اختیارات و خواسته‌های ما نیستند.

حکم حجاب همانند نوافل و سنت‌های غیر مؤکده، مانند نماز چاشت نیست که اگر بخواهی آن را انجام دهی و اگر نخواستی آن را ترک کنی؛ بلکه از فرائض الهی است و در مورد آن از تو پرسیده خواهد شد.

أریج و مها به حرف من توجه کنید؛ همهٔ اشیای قیمتی که در دنیا می‌بینید، دارای حجاب و پوشش می‌باشند. به اشیای موجود در کرهٔ زمین بنگرید، میوه‌های نارس در درون پوسته اند، شمشیر در درون غلاف است، خودکار و خودنویس وقتی درش باز باشد، دواتش خشک و بی فایده می‌شود.

به این نکته توجه کنید! چرا دختران مدرسه‌ای و دانش آموزان، کتابها و دفترهایشان را جلد می‌گیرند؟ آیا به خاطر محفوظ ماندن نیست؟ زن همانند یک گل زیبایی است که هر کس با دیدن آن آرزو می‌کند، آن را بچیند، پس ناگزیر است که آن را با حجاب و پوشش مراقبت نمائیم. اگر پوست میوه کنده شود و همین طور گذاشته شود، فاسد می‌شود.

یک موز را در نظر بگیرید، اگر پوستش را جدا کنیم، سیاه می‌شود. به چشم انسان توجه کنید به علت این که بسیار ارزشمند است، در پوشش قرار دارد. خیلی خوب حالا تصمیم بگیرید و با حجاب باشید؛ زیرا همهٔ هستی در حجاب و پوشش است.

مها از سخنانی که می‌شنید بسیار متاثر شده و به یاد داستان دختر آمریکایی که چند روز پیش در یکی از سایت‌های اینترنتی خوانده بود، افتاد.

مها ادامه داد: به خدا قسم که حجاب باعث عزت و شرافت زن است. چه بسیاری از کافران به سبب حجاب به اسلام روی آورده اند.

سارا با تعجب گفت: به علت حجاب به اسلام روی آورده اند؟ چگونه؟!

مها: بله من در یکی از سایت‌های اینترنتی خواندم که دختری به علت حفظ حجابش سبب مسلمان شدن ۷ نفر گردید. وی دانشجوی آمریکایی‌تبار بود که به دین و آیینش افتخار می‌کرد و به سبب او ۳ دکتر و ۴ دانشجو مسلمان شدند.

یکی از دکترهای مسلمان پس از اینکه اسلام آورده بود، این گونه تعریف می‌کند: چهار سال قبل در دانشگاه بخاطر یکی از دانشجویان دختر مسلمانی که به حجابش بسیار متمسک بود و یکی از اساتیدش نسبت به دین او تعصب به خرج می داد، برایمان مشکلی پیش آمد. استادش به دنبال فرصت و بهانه‌ای می‌گشت تا انتقامش را از این دختر دانشجو بگیرد. دختر متحمل مشکلاتی شد و در آخر شکایت خویش را به رئیس دانشگاه رسانید و دانشگاه نیز به درخواست او اجابت نمود و قرار گذاشت تا نشستی میان طرفین با مشارکت جمعی از اساتید دانشگاه بنابر شنیدن دیدگاه دو نفر دختر مسلمان و دکتر صورت دهد.

اغلب اساتید در جلسه، برای مناظره‌ای که در جایگاه خود بی نظیر بود، حضور پیدا کردند. اعتراض دختر دانشجو این بود که استاد نسبت به دین اسلام نفرت و بغض شخصی دارد، به همین علت در حق دانشجو ظلم می‌کند، بساری از دانشجویان، با وجود اینکه غیر مسلمان بودند، نیز در جلسه حاضر شدند تا از حق این دانشجوی مسلمان دفاع کنند!

دکتر جواب قانع کننده و منطقی نیافت و اعصابش بهم ریخت و شروع به اهانت و ناسزا گفتن به اسلام نمود. دختر مسلمان برخاست و با غیرت اسلامی‌ای که داشت

از دین خویش دفاع کرد و از خوبی‌ها و محاسن اسلام نام می‌برد و با چنان اسلوب و شیوه‌ای سخن می‌گفت که تمام حضار را به سمت خود جذب می‌کرد، حتی که بسیاری از حاضرین جلسه از بسیاری از مسائل تخصصی از او می‌پرسیدند و او بی درنگ جواب می داد.

هنگامی که دکتر معاند دید که جلسه تبدیل به کنفرانس اسلامی شده است، با خشونت از حیاط دانشگاه بیرون رفت و دختر مسلمان همچنان جلسه را اداره می‌کرد و به پرسش‌های حاضرین جواب می‌داد. پس از آن کیفش را باز کرد و به حاضرین دو برگه اهدا کرد که بر روی آن نوشته بود: «**اسلام یعنی چه**» داستان دختر مسلمان و حجاب او، تبدیل به بحث داغ دانشگاه شد.

دانشجویان و اساتید، برگه‌هایی که در رابطه با مبحث اسلام بود را دست به دست می‌گردانیدند، پس از آن چند ماهی نگذشت که ۳ استاد و ۴ دانشجو مشرف به اسلام شدند.

سارا و أریج از شنیدن این داستان بهره می‌بردند و خود مها نیز بهره برد.

سئوالات زیادی در ذهن أریج پدیدار گشته بود، بویژه زمانی که سارا به سئوالاتش پاسخ می‌داد.

چه کسی ملکه قصر را دیده است

أریج: در مقابل چه کسانی جایز است که چهره‌ام را ظاهر کرده و آرایش خویش را در جلوی آنها ظاهر نمایم؟!

سارا: در مقابل محارم خویش؛ کسانی که عقد تو با آنها بسته نمی‌شود که ۱۲ گروهند.

خداوند در سورهٔ نور آنها را ذکر فرموده است: ۱- شوهر، ۲- پدر، ۳- پدر شوهر،۴- پسران رضایی یا نسبی، ۵- پسران شوهر، پسران مرد که از زن دیگری باشند، در صورتی که بیش از یک زن داشته باشد، ۶- برادرانش، برادران زن، اعم از این که برادران حقیقی باشند، یا ناتنی، ۷- پسران برادر، ۸- پسران خواهر، ۹- برده و غلام، ۱۰- مردانی که فاقد شهوت و تمایل به زنان هستند، ۱۱- کودکان نابالغ، ۱۲- عموم زنان.

مها و أریج با شگفتی تمام به سخنان سارا گوش فرا می‌دادند و در نهایت تسلیم شدن در برابر حکم خداوند بودند.

أریج شروع به راست کردن روسری از صورتش کرد و می‌خواست با گوشهٔ روسری چهره‌اش را بپوشاند و این کار را انجام داد و این سخن را به زبان آورد: ای صورت من، از امروز به بعد به جز از محارم کسی تو را نخواهد دید.

آه! چقدر زیباست اطاعت از فرمان الهی.

خورشید غروب کرد و برای نماز مغرب اذان گفته شد و دختران جوان حدود سه ساعت را در گفتگو به سر می‌بردند. نمایشگاه به پایان وقت خویش نزدیک می‌شد و جدایی این سه دوست هم نزدیک بود، اما فصل مهمی در این کتاب وجود داشت که لازم بود تا خوانده شود.

سارا گفت: أریج و مها شما برای رفتن عجله دارید؟ در این کتاب یک فصل مهم باقی مانده و آن هم در رابطه با دلایل افرادی که قائل بر جواز ظاهر کردن چهره می‌باشند، و ادلهٔ آنان را ردّ می‌کند. دوست دارم با هم آن را بخوانديم، حتی اگر کسی یافت شد که با شما با آوردن این دلایل مرجوح بحث بکند، شما با آنها آشنایی داشته باشید، نظرتان چیست؟ أریج جواب داد عالی است. ولی بعد از نماز مغرب بهتر است.

دختران جوان برخاسته و نماز مغرب را با آرامش قلبی خواندند، پس از نماز سارا برای پدرش تماس گرفت که اندکی دیرتر به دنبالش بیاید. لذا وی به نزد دوستانش رفت و ص ۴۶ کتاب را باز کرد و شروع به قرائت آن نمود.

سه دلیل که مدعیان کشف صورت بدان استدلال می‌کنند و پاسخ به آنها

دلیل اول:

از حدیث «**سفعاءالخدّین**» استدلال می‌گیرند که در صحیح بخاری از حضرت جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ در خطبه روز عید رو به زنان نموده و آنها را به پرداخت صدقه ترغیب دادند، جابرﷺ که راوی این حدیث می باشد، می گوید: در میان زنان، زنی بلند شد که بر روی گونه‌هایش آثار لکه و سیاهی دیده می‌شد وی برخاست وگفت: ای رسول خدا برای چه....

دلیل این گروه این است که جابرﷺ از کجا می‌دانست که گونه‌های صورت این زن سیاه شده بود مگر این که صورت زن ظاهر بوده و آن دیده باشد.

پاسخ:

این حدیث را بسیاری از صحابه کرام غیر از حضرت جابرﷺ روایت کرده‌اند که همگی در نماز عید حاضر بوده و آن زن را دیده‌اند؛ اما هیچ کدام از صحابهﷺ صفت و چگونگی گونه‌های آن را در روایت خویش ذکر نکرده‌اند. این داستان از طریق ابن عباس، ابن مسعود، ابو هریره، ابن عمر، ابو سعید خدریﷺ روایت شده است.

شاید حضرت جابرﷺ این زن را قبل از نزول حکم حجاب دیده است یا اینکه «سفعاءالخدین» لقبی بود که به آن زن می‌دادند. به همین علت این سخن فقط در روایت حضرت جابرﷺ آمده است.

در روایت ابن مسعودﷺ آمده است: زنی برخاست که....[۸۹]

در روایت ابن عمرﷺ آمده: زنی برخاست که قوی هیکل بود و چنین گفت:...[۹۰]

ببین کسی که از پشت پرده چادر زن را دیده باشد، صفت و چگونگی اندام ظاهری‌اش را می‌تواند توصیف کند، اما از خصوصیات چهره سخنی به میان نیامده است.

در روایت ابن عباسﷺ آمده است: زنی از میان جمع برخاست و به جز او کسی برنخاست، و گفت: آری، ای رسول خدا!... و در آن روز کسی نمی دانست که این زن چه کسی بود.[۹۱]

در روایت حضرت ابوهریرهﷺ آمده است: زنی از میان جمع برخاست و گفت: برای چه ای رسول خدا....[۹۲]

در روایت حضرت ابوسعید خدریﷺ آمده است: زنان گفتند: برای چه ای رسول‌خدا !...[۹۳]

این پنج صحابه بزرگوار از افرادی بودند که در صحنه حاضر بودند و کسی غیر از حضرت جابرﷺ، صفات چهره زن را ذکر نکرده است. شاید که حضرت جابرﷺ قبلاً او را شناخته، یا اینکه آن لحظه‌ای که برخاسته چادرش کنار رفته و صورتش لحظه‌ای نمایان شده است. بنابراین با وجود احتمال، استدلال باطل است.

---

[۸۹] - روایت حاکم و احمد.

[۹۰] - رواه مسلم.

[۹۱] - متفق علیه.

[۹۲] - رواه مسلم.

[۹۳] - متفق علیه.

ممکن است زنی که چهره‌اش نمایان بوده از گروه پیر زنان بوده است؛ زیرا یک زن جوان این قدر جسارت نداشت که در چنین مجلسی به این بزرگی برخیزد و با چنان صدایی سخن بگوید که همهٔ مردان آن را بشنوند، شاید این شخص پیرزنی بوده و خودش را مادر ی به حساب آورده است، لذا برخاسته و از محضر نبوی سوال نموده است.

حضرت جابر در روایتش چنین گفته است: «من سطر النساء... سفعاء الخدین» یعنی این زن از طبقهٔ اشراف و اصیل نبود که در صورتش سیاهی دیده می‌شد؛ زیرا این صفات بیشتر به زنان کنیز و برده مشابهت دارد و برای کنیزان پوشانیدن صورت همانند زنان آزاد الزامی نبوده است.

احتمال دارد این جریان قبل از حکم حجاب رخ داده است؛ زیرا حجاب در سال پنجم یا ششم هجری فرض گردید و نماز عید در سال دوم هجری.

سارا با ذوق وافری مطالب را می‌خواند و أریج و مها با دقت گوش می‌دادند.

أریج: سبحان الله، سارا! من در یکی از مجلات خواندم که به ظاهر کردن چهره فرا می خواند و به سختی تلاش می کرد تا چادر و روسری از چهرهٔ زن برداشته شود و چنین به نظر می رسید که تمام مشکلات جهان اسلام به خاطر همین تکه پارچه است که بر چهرهٔ زن گذاشته شده است.

البته مهم این است که از همین حدیث استدلال گرفته بود. حقیقتا وقتی خواندم که این حدیث را امام مسلم روایت کرده است، اندکی شک در من بوجود آمد و متوجه نشدم که نویسنده نسبت به روایات مخالف توجه نکرده و فقط روایاتی که خودش قبول دارد را مورد تایید قرار داده است.

سارا: خداوند همهٔ ما را ببخشد، آن گاه به ساعتش نگاهی انداخت و گفت: بسیار خوب، حالا بحث را کامل کنیم.

أريج گفت: آری، ادامه دهید و به ساعت نگاه نکنید، هنوز زود است. ساره ص۴۸ را باز کرده و بهخواندن ادامه داد.

دلیل دوم: داستان زن خثعمی

بخاری از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما و ایشان از برادرش فضل بن عباس روایت می کند: «رسول خداﷺ در روز عید، فضل را بر روی سواری خویش پشت سرش نشاند، فضل فردی خوش سیما بود. رسول خداﷺ ایستادند و مردم را فتوا می داد. زنی از قبیله خثعم که بسیار زیبا رو بود آمده و از محضر آن حضرتﷺ سؤال نمود. فضل به سوی آن زن می‌نگریست، و زیبایی اش او را به سوی خود جلب کرده بود. رسول خداﷺ متوجه شد و گردن فضل را گرفته و صورتش را به سمت دیگری برگردانید.[۹۴]

در این روایت صراحتاً نیامده که چهره زن نمایان بود، کلمهٔ (وضيئة) به معنای سفید رنگ، زیبا، خوشگل و کسی که اندام زیبا دارد، نیز می آید. برای اینکه ما به سفید رنگی زن پی ببریم، لازم نیست که حتماً به صورتش نگاه کنیم، بلکه با دیدن دست یا پایش می توان به سفیدی و طراوت پوست او پی برد. این درست نیست که ما فوراً رأی به ظاهر بودن صورت بدهیم و اگر چنین می بود، پس راوی می گفت: زیبارو بود، امّا می بینیم که از کلماتی نظیر «وضيئة» به معنای سفید پوست به کار برده است.

---

[۹۴] - متفق علیه.

آنچه باعث جلب توجه راوی و بیننده بوده، حسن و خوبی زن بود، نه زیبایی‌اش؛ زیرا جمال و زیبایی مختص صورت می باشد و چهرهٔ او پوشیده بوده است، پس آنچه فضل دیده بود حسن و ظرافت اندامش از روی حیا بوده است و او را به سوی آن زن جلب کرده و رسول خداﷺ چهره اش را بر گردانده است.

ما فرض می گیریم چهره زن ظاهر بوده است؛ زیرا ظاهر کردن چهره در حج جایز می بود؛ همانگونه بعضی فتوا داده اند. از این رو رسول خداﷺ چهرهٔ فضل را از نگاه کردن به زن باز داشت؛زیرا وی مرتکب امر حرامی نشده بود.

در روایتی که از حضرت علی بن ابی طالب‌ﷺ روایت است: «رسول خداﷺ گردن فضل را به سمت دیگری برگردانید، پس عباس گفت: ای رسول خداﷺ چرا گردن پسر عمویت را به طرف دیگر می چرخانی؟ آن حضرتﷺ فرمود: من زن و مرد جوانی را دیدم، پس از حضور شیطان در میانشان در امان نبودم.[۹۵]

رسول خداﷺ چهره فضل را به این علت که به زن نگاه می کرد یا به کلام فصیحش گوش می داد، یا به تناسب اندام او خیره شود، بر نگردانید، بلکه از آن جایی که فضل‌ﷺ جوان خوش سیمایی بود و از این که زن با نگاه کردن به فضل در فتنه نیافتد و به طرف او متوجه نگردد و آن دو به همدیگر خیره نشوند و بنابر سد ذرائع رسول خداﷺ این عمل را انجام داد. بابراین، به صراحت در حدیث نیامده است که چهره اش ظاهر بود.

أریج با دقت گوش فرا می داد و چنین به نظر می رسید که پاسخی در ذهنش دارد و می خواهد جوابی ارائه دهد. هنگامی که سارا از خواندن فارغ شد، أریج گفت: جواب دلایل تمام شد؟ سارا گفت: چهار پاسخ کافی است.

---

[۹۵] - سنن ترمذی.

أریج گفت: من پاسخ پنجمی می دهم.

هما با تعجب رخ به خواهرش کرد و گفت: ماشاء الله جواب پنجم! حاضر جواب شدی، استاد! جواب پنجم چیست؟ أریج عصبانی شد و گفت: من دارم جدی صحبت می کنم. سارا پرسید: بسیار خوب، بگو.

پاسخ أریج: حضرت فضل صحابی رسول خداﷺ برای ادای حج و در حالت احرام است و هیچ نوع زینتی را نکرده و زن نیز از صحابیات است و برای انجام حج آمده و در حالت احرام است و هیچگونه آرایش و تزیینی انجام نداده است. آنان خیس عرق اند و لباسهایشان هم چرکین است و به سبب راه رفتن زیاد آثار خستگی در آن ها نمایان است، هوا بسیار گرم و رسول خداﷺ در میانشان موجود است، با این وجود پیامبرﷺ مانع می گردد که او به زن نگاه کند و آن دو از حجاج بیت الله می باشند، و چهره اش را بر می گرداند.

آآآآه... چقدر وحشتناک است! نظرتان در مورد کسانی که می گویند: اشکالی ندارد زن چهره‌اش را در مقابل همکارانش در شرکتها و بازارها، و در خانه در مقابل برادران شوهر و پسر عمو و پسر دایی و در هواپیما و بیمارستان ظاهر کند؟! تو را به خدا بگو: چقدر از چشمهایی که از روی اعجاب و شگفتی به این صورت می نگرند؟! و چه مردان متأهلی که به زنان نگاه می کنند و از محبت همسرانشان از دلهایشان کاسته می شود؟ هما با صدای بلند حرف أریج را تصدیق کرد و گفت: واقعاً کاملاً درسته.

هما آن قدر صدایش را بالا برد که زنانی که اطراف آنها در سالن بودند، به هما نگاه کردند و هما متوجه شد که جو را شلوغ کرده است، لذا از شرم سرش را پایین

انداخت و أریج با پایش به او تَشَری زد و گفت: مقداری آرومتر، صدایت را پایین بیاور. من می دانم که سخنم بسیار خوب بود؛ اما زیاد ذوق زده نباش!

سارا جلوی خنده اش را که نزدیک بود شنیده شود،گرفت و گفت: خداوند به علمت بیفزاید؛ اما یک دلیل باقی مانده است آن را بخوانم یا نه ؟ هما گفت: آری، بخوان، بخوان، شاید خانم زرنگ ما چند دلیل دیگر هم پیدا کند!

أریج سکوت کرد و سارا با لبخند به أریج نگاه کرد و گفت: أریج روی عصابت فشار نیاور، هر کس نعمتی داشته باشد، نسبت به او حسودی می شود و کسی که دستش به انگور نمی رسد، می گوید: ترش است.

أریج لبخندی زد و گفت: مطلب را کامل کن تا ما هم از آن بهره ای ببریم.

سارا ص۴۹ را باز کرده و ادامه داد.

دلیل سوم

ابوداود از حضرت خالد بن دریکﷺ از طریق عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت می کند که حضرت اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روزی به منزل ایشان آمد که لباس نازکی پوشیده بود، رسول خداﷺ در منزل عائشه رضی الله عنها بودند، رسول خدا صورتش را بر گردانید و فرمود: ای اسماء! زن مسلمان زمانی که به سن بلوغ رسید، مناسب نیست که به جز از این دو قسمت بدن او را کسی ببیند و آن گاه آن حضرتﷺ به صورت و دو کف دستش اشاره نمود.

باید گفت: این حدیث ضعیف بوده و نمی توان از آن استدلال کرد. به چند دلیل:

۱- امام ابوداود پس از روایت حدیث می گوید: این حدیث مرسل است و خالد بن دریک، عائشه رضی الله عنها را ندیده و با او ملاقات نکرده است.

۲- در سند حدیث یک راوی به نام سعید بن بشیر، ابو عبدالرحمن بصری موجود است که روایات او بنابر اینکه ضعیف اند، استدلال گرفته نمی شود.

۳- در میان راویان حدیث، قتاده و ولید بن مسلم موجوداند که هر دو مدلس فی الحدیث بوده و با روایت آنان صحت حدیث ثابت نمی شود.

این سه دلیل که ذکر شد سبب ضعف حدیث گشته و حجت گرفتن به آن صحیح نیست.

سارا پس از پایان متن سرش را از کتاب برداشت و به سوی هما نگاهی انداخت و با تبسم گفت: من دلیل چهارمی دارم، غیر از آنچه خواندیم، معلوم شد که این حدیث از رسول خداﷺ ثابت نیست؛ زیرا عاقلانه نیست که رسول خداﷺ با همسر پاکش عائشه رضی الله عنها نشسته باشد و اسماء به نزد آنها بیاید که لباس نازکی بر تن کرده باشد، با وجود اینکه اسماء حدود ده سال از حضرت عائشه بزرگتر بود!![۹۶]

با وجود اینکه در زمان جاهلیت آنها پوشش و حجاب خود را رعایت می کردند. آنگونه که در داستان زنی در دوران جاهلیت رخ داد که زنی روسری اش از چهره اش دور شد و او مسیری را می پیمود، فوراً دستش را روی صورتش گرفت، و آن را پوشانید و در مدح و تعریف این زن شاعر زمان جاهلی می گوید:

سقط النصيف و لم ترد إسقاطه فتناولته و اتقتنا باليد

«روسری به طور ناخواسته از چهره اش جدا شد و او در حالی آن را برداشت که دو دستش را بر چهره اش همانند نقابی کشید از اینکه مبادا چهره اش را ببینیم.»

هنگامی که در زمان جاهلیت زن خود را می‌پوشانید، پس وضع آنان در زمان اسلام چگونه بوده است!؟

---

[۹۶] - سیر اعلام النبلاء ۲۸۹/۲ و ۳۸۰/۳.

أریج با شوقی که در او بوجود آمده بود، گفت: سبحان الله! خداوند همۀ ما را اصلاح بگرداند.

سارا نگاهی به ساعتش انداخت و گفت: نیم ساعت از آمدن پدرم بیشتر نمانده است.

مها گفت: سارا یک داستان باقی مانده در رابطه با بی حجابی که آن را برایمان تعریف نکردی.

سارا: به خاطر ندارم.

أریج گفت: از بحث فرار نکن. اندکی پیش آن را در فهرست خواندی به گمانم ص..... ص....

سارا فهرست کتاب را ورق زد و به کمکش شتافت و گفت: ص ۴۳ قصیۀ بی حجابی در سه صفحه

با شتاب آن را می‌خوانم تا دیر نشود.

قضیۀ بی حجابی

زنان مومن در زمان رسول الله ﷺ تا نیمه قرن ۱۴ هجری قمری تا قبل از هم فروپاشی دولت اسلامی بی پرده نبودند تا این که در پایان نیمۀ اول قرن ۱۴ هجری قمری استمار غربی به سرزمین‌های مسلمانان هجوم آورد به انگیزۀ این که مسلمانان را از عادات و شیوه‌های اسلامی باز می‌گرداند‌ه و آنان را به سمت و سوی‌های مخالف بکشاند.

اولین کشور از کشورهای اسلامی که به بی حجابی روی آورد، کشور مصر بود. هنگامی که امیر مصر محمد علی پاشا، گروهی را برای فرا گرفتن علو و دانش به

فرانسه فرستاد. در این گروه، فردی به نام «رفاعه طهطاوی» بود، وی پس از تحصیل علم و بازگشت به مصر، زنان را به کشف چهره فرا خواند.

پس از او فردی مسیحی، به نام «مرقس فهمی» کتابی به نام «المرأة فی الشرق» نوشت و در این کتاب حجاب را مورد هدف قرار داده و اختلاط زن و مرد را تبلیغ می کرد.

«احمد لطفی سید» نخستین کسی بو که اختلاط دختران و پسران را در دانشگاه های مصر مشروعیت بخشید و بدین شکل، دختران بدون حجاب صورت می-توانستند درس بخوانند.

«طه حسین» و «قاسم امین» با نگارش کتاب «تحریر المرأة» و «المرأة الجدیدة» یعنی تبدیل زن مسلمان به زن اروپایی، این پدیده را مورد تایید قرار دادند.

«سعد زغلول» و «احمد زغلول» کتاب‌های قاسم امین را، که به سمت آزادی و بی حجابی زن فرا می خواندند، مورد مطالعه قرار دادند و پس از آن در قاهره جنبش زنان به منظور فرا خواندن زن به کشف حجاب به ریاست «هدی شعراوی» شکل گرفت. و اولین تجمع زنان در این مورد در منطقه ... در ... روی داد.

نقطه آغاز این حرکت

سارا اینجا از گفتن باز آمد و گفت: اعوذ بالله، سبحان الله، أریج پرسید: بگو: نخستین تجمع آنان کجا بود؟

سارا: در محلی که اگر اسم آن را ببرم، متوجه می شوید که این طرح و برنامه ریزی از طرف غیر مسلمانان ریخته شده است! حالا بشنو: در سال ۱۹۲۰ م، «کلیسای مرقُصیه» مصر و برای آن برنامه ریزی شد و منتظر مرحله اجرای آن شدند.

أریج: امری بسیاااار شگفت آور و عجیب است، یعنی برای فاسد کردن جامعه و فاسد نمودن مادر، دختر و همسر جریانی صورت گرفته و برنامه ریزی ای شده است؟

سا راخواهشاً مطلبت را کامل کن.

سارا! مطلب را ادامه دهید:

سارا افزود: «هوی شعراوی» اولین مسلمان مصری بود که این جسارت بی شرمانه را به خرج داد و زنان را نسبت به بی حجابی جرأت داد! وای بر چنین روزگاری! چه پاسخی برای الله آماده کرده است؟! تراژدی ای که وجدان آدمی را به درد آورده و سبب افسوس و حسرت مسلمان می‌گردد.

وقتی «سعد زغلول» که از انگلستان باز گشت، برای استقبال او دو خیمه برفراشته بودند، در یک خیمه زنان و در خیمۀ دیگر مردان منتظر بودند، وقتی او از هواپیما پیاده شد، به جای اینکه به سمت خیمۀ مردان برود، راهی خیمۀ زنان شد، خیمه ای که مملو از زنان محجبه بود، هنگامی که به آنجا رسید، «هدی شعراوی» به استقبال او جلو آمد و «سعد زغلول» دستش را به سمت او دراز کرد. «هدی شعراوی» صورتش را ظاهر کرد و شعراوی با او مصافحه کرد. شعراوی شورع به کف زدن کرد و همگی زنان کف زدند و حجاب را از چهرۀشان برداشتند. همه اینها نقشه قبلی بود. با این حال اما علمای ربانی سکوت نکردند، بلکه این حرکت ناشایست را ردّ نموده و کتاب‌هایی را نگاشتند و مردم را از این عمل باز داشته‌اند.

روزی دیگر

در یکی دیگر از آن روزها، همسر «سعد زغلول» که «صفیه فهمی» نام داشت، در میان جمعی از زنان که مدعی آزادی و دموکراسی بودند، در قاهره ظاهر شد و حجاب را از خود برداشت و در زیر پاهایش لگد مال کرد، و همۀ زنانی که در آن

جمع حظور داشتند، دست به همین حرکت زدند، و مردم این صـحنه را مشاهده می‌کردند. آن گاه سپس آتشی برافروختند و چادرها را در آن سوختند.

شکستن کشتی نجات

حدود سالهای ۱۹۰۰ م مجله‌ای به نام «**مجلة السفور**» منتشر گردید و به سمت بی‌حجابی فرا می خواند و مدعی بود که زن و مرد، در همهٔ امور شریکند و این شراکت را به مساوی بودن در بی‌حجابی میان زن و مرد و اختلاط زن و مرد در اماکن عمومی تفسیر می‌کرد.

روز به روز این حوادث و اتفاقات که با آبرو و هویت زن مسلمان تناقض داشت، به نام آزادی زن گسترش پیدا می‌کرد، بازیگران و ترانه خوانان را تعریف می‌کردند، پوشیدن صورت سخت گیری محسوب می‌شد، با وجود این که در تاریخ طویل هزار ساله اسلام در مصر، این امر، که زنان بدون حجاب ظاهر شوند، پدیده ای ناشناخته بود.

صدای سارا با خواندن این مطالب می‌لرزید، و با سختی جلوی اشک‌هایش را می‌گرفت و در ذهنش این امر تداعی می‌کرد که نوادگان صحابه کرام‌ﷺ بدون حجاب و پرده شده‌اند و گروهی از آنان به کلیساها روی می‌آورند. سارا لحظه‌ای سکوت کرد و جملهٔ «**لاحول ولا قوة**» را بر زبان آورد.

أریج گفت: بسیار خوب، در این زمان، علما و مصلحان جامعه کجا بودند؟ چرا حرکت نکردند؟ داعیان و واعظان چه خدمتی انجام دادند؟ چرا کشتی را از غرق شدن نجات ندادند؟

سارا ادامه داد: کشف و ظاهر کردن چهره روز به روز افزایش پیدا می‌کرد و مفسدان از هر طریقی با حجاب مبارزه می‌کردند.

آتش فراگیر

این گونه کشف حجاب کسترش پیدا کرد و با شعارهای گوناگونی، از قبیل: آزادی زن، دموکراسی، مساوات و... زن از خانه‌اش بیرون آورده شد تا با بی‌پردگی و لبخندش در میان مردان ظاهر شود. زن در فرودگاه‌ها و رستوران‌ها مشغول کار و گارسون هواپیما شد. اگر شوهر یا پدرش مانع این شغل می‌شد، قانون آزادی هیچ گونه سلطه‌ای به آنان نمی‌داد، در واقع همهٔ موانع اختلاط زن و مرد را از میان برداشتند و به ناموس و شرف زن هتک حرمت صورت گرفت، بدون این که کسی از زن پاسداری کند.

ای کاش که مسأله به همین جا متوقف می‌گشت و تنها چهرهٔ زن باز گذاشته می‌شد، اما مسأله فراتر رفت تا حدی که فساد زن موجب فساد سرزمین‌های جهان اسلام گردید، تا کار بدانجا رسید که کاواره‌ها و فساد خانه‌ها با مدارک رسمی و قانونی شروع به کار کردند آن هم در کشورهای اسلامی! ای دریغا!!

و قانون ساقط شدن حدّ زنا در صورتی که زن و مرد فاحشه راضی به این عمل باشند، وضع گردید!!

پارگی به حدی رسید که از وصله زدن هم گذشت

سارا اندکی مکث کرد و نگاهی به ساعتش انداخت و دوباره چشمانش را به کتاب دوخت و گفت: در ص ۵۶ عبارت زیبا و مختصری، در رابطه با روش‌های شهوترانان

برای فاسد کردن سرزمین‌های اسلامی و بهره‌برداری از زن می‌بینیم... نظر شما چیست که سرسری آن را بخوانیم.

أریج: چون تا حالا طول کشیده است، شام به حساب شما، حاضریم بمانیم. شما در جریان هستید که اینجا سالن غذا خوری است و شما بسیار آدم بخشنده و میهمان نوازی هستی، چه کسی بهتر از ما که مورد پذیرایی قرار گیرد!

سارا با لبخندی سخنان آنان را پاسخ داد و گفت: چی؟ صرف شام؟ مثل اینکه پدرم نزدیک است، بیایید.

مها گفت: أریج از زمانی که ما اینجا نشسته‌ایم، فک جنابعالی در حال حرکت و خوردن است، آدامس، بسکویت، نوشیدنی البته من هم از تو کم نیاوردم، اما بیچاره سارا، ما می خوریم و او فقط می‌خواند؟ سارا گفت: نوش جان، خداوند سلامتی بیاورد، مهم این است که راه و روش این افراد مفید را بدانیم؛ زیرا ما به دنبال روش‌هایشان هستیم، ولی از آنها اطلاعی نداریم و آن گاه به خواندن کتاب ادامه داد.

شیوه‌ها

آغاز کار ظاهر کردن چهره بود و پس از آن برای قانع کردن زنان مسلمان راه‌ها و روش‌های گوناگونی اتخاذ کردند، از قبیل: کشیدن عبا و چادر و اکتفا کردن به لباس‌های گشاد به جای چادر و عبا! به دنبال آن شیوه های دیگری به کار گرفتند از قبیل: به نمایش گذاشتن زنان بی‌حجاب به عنوان الگوی سایر زنان، فروش عباهای مزین و آراسته، نازک و چسبان. فراخواندن به مشارکت و همراهی زن در همهٔ میادین از قبیل تجمّعات عمومی، کمیته‌ها، کنفرانس‌ها، همایش‌ها و جلسات، فرا خواندن وی به سفر بدون محرم و مسافرت به شرق و غرب برای ادامهٔ تحصیل و مشارکت در کنفرانس‌ها و مدیر اجرایی برخی کارها، فرا خواندن وی برای تاسیس

کلاس‌های شعر، موسقی، بازیگری، تیم فوتبال زنان، کشیدن عکس زن در مجلات و روزنامه‌ها و اجرای برنامه‌های تلویزیونی و مجری برنامه‌ها، اجرای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و مکالمات کرشمه آمیز با شرکت کننده‌گان برنامه ها، به بهانهٔ رفاقت و دوستی میان دو جنس زن و مرد و ترتیب دادن برنامه‌هایی در رسانه‌های سمعی و بصری و نوشتاری، هدیه دادن به خوانندگان ترانه‌ها و امثال این برنامه‌ها!!!...

نقطهٔ حرکت

آری، آغاز این کار با کشف صورت بود و سپس گسترش پیدا کرد تا اینکه به مرحلهٔ اجرای این برنامه تا کشیدن حجاب و انداختن آن زیر قدم‌ها و سوزاندنش تبدیل شد.

به دنبال این رویدادها در بعضی از کشورها قوانینی برای منع پوشیدن چهره وضع شد، از جمله: ترکیه، تونس، ایران، افغانستان، آلبانی، صومالی، الجزایر، و زن محجبه، مجرم محسوب می‌گشت. زن محجبه در بعضی کشورها، راهی زندان شده و به پرداخت جریمهٔ نقدی مکلف می شد.

أریج گفت: به خدا قسم! راست گفتی، تعجب اینجاست که در برخی کشورهای اسلامی نسبت به مسأله حجاب سخت گیری و با پوشش صورت مبارزه و مخالفت صورت می‌گیرد، با وجودی که در برخی کشورهای غیر اسلامی دیده می‌شود که در رابطه با آزادی حجاب زن حقوقی تعیین گردیده است.

من در خبری که در شبکه خبری رویترز پخش شده بود، خواندم که چند روز پیش، سازمانی تحت عنوان دفاع از حقوق زنان تأسیس شده تا شرکت‌های مسافربری قطاری توکیو، در کشور ژاپن، در متروی قطار شهری، واگن‌های ویژه‌ای را به زنان اختصاص دهد تا مورد تعذیب مردان ژاپنی در واگن‌های مختلط قرار نگیرند که این

امر باعث گردید تا برخی از مردان پایتخت ژاپن دست به اعتراض بزنند و این امر را نوعی امتیاز در حق زنان تلقی نمایند.

خداحافظ

گوشی سارا به صدا در آمد، به شماره روی صفحه نگاهی انداخت و گفت: پدرم هست، مثل این که رسیده است، گوشی را جواب داد: وعلیکم السلام... بله... بله... دارم میام... آن گاه شروع به پوشیدن لباس نمود و زیبایی صورتش را پوشانید. مها و أریج برای خداحافظی با او بلند شدند.

سارا گفت: انشاءالله به زودی همدیگر را می‌بینیم، اما أریج و مهای عزیزا به خدا... این را بدانید که دعوت دهندگان کشف حجاب و بی پردگی و اختلاط کننده‌گان میان مردان و زنان، هدفی غیر از این ندارند که شما را به کنیزی مبدل کنند و مرد هوسران هر زمان که بخواهد تو را در زیر نیش‌هایش بجَوَد و سپس هر زمانی که دلش خواست، تف کند.

أریج و مها دوست داشتند که سارا را در مسیر همراهی کنند تا سارا آرامتر حرکت کند و سخن‌شان به درازا بکشد؛ اما بار دیگر گوشی سارا به صدا در آمد، لذا با آن دو خداحافظی کرد و رفت.

با سپاس فراوان از بزرگوارانی در جمع آوری این کتابچه از کتب ایشان بهره بردم، خصوصاً جناب شیخ دکتر بکر ابوزید، شیخ سلیمان خراشی و شیخ احمد بن عبدالعزیز حمدان.

از خداوند سبحان مسئلت دارم که برای همگان مفید واقع گردد. و صلی الله علی نبینا محمد.

پایان ترجمه: ۲ /۹۲/۲ش.

تفسیر غریب القرآن

تالیف: کامله الکواری

ترجمه: ام حسان ملازهی

زنان پیشتاز در محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم

تالیف: سامی حاشور حسن بن حاشور

ترجمه: ام حسان ملازهی

از زندگی ات لذت ببر (چاپ سوم)

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

محمد حنیف حسین زائی

پایان جهان (چاپ سوم)

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

پیام آور رحمت (صلی الله علیه وسلم)

دکتر راغب الحنفی السرجانی

محمد حنیف حسین زائی

تاریخ بلوچستان

ترجمه مولانا گل محمد دادگر

استاد منطق و فلسفه دار العلوم حقانیه ایرانشهر